

سرنوشت دو همه پرسی

دو همه پرسی در طول یک هفته در کردستان عراق و کاتالونیا در اسپانیا توسط مردمی که خواهان استقلال بودند، برگزار گردید. آنچه که در هر دو مورد به دولت های مرکزی مربوط می شد، هر دو پیامی غیر از زبان زور و تهدید نداشتند. فارغ از اینکه در اروپای به اصطلاح متمدن و مهد دموکراسی رویداد و یا در منطقه ای که با حمله نظامی و اشغالگری قرار بود دموکراسی صادر شده و مردم از چنگال یک دیکتاتور آزاد شوند. آنچه که مربوط به خواست استقلال طلبانه مردم کردستان در عراق بود با وجود تهدیدها و فشارهای دولت های امپریالیستی و قدرتهای ارتجاعی و سرکوبگر منطقه از دولت عراق گرفته تا ایران و ترکیه این امر با استقبال چشمگیری روبرو شد. مضافا خواست برحق مردم کردستان در عراق برای تعیین سرنوشت خود، با هیستگي پرشور مردم در بخشهای دیگر کردستان روبرو گردید. حضور کم سابقه مردم در اکثر شهرهای کردستان در ایران با وجود فضای امنیتی آنچنان وسیع بود که نیروهای عظیم سرکوبگر جرأت هجوم به صفوف مردم را نیافتند.

با اعلام نتایج همه پرسی در کردستان عراق اکنون دور دیگری از فشارها و تهدیدات از محاصره اقتصادی تا ممنوع کردن اجازه پرواز هواپیماها بر فراز کردستان تا مانورهای مشترک ترکیه و عراق و همچنین ایران و عراق در مرزهای کردستان و تا مصوبه پارلمان عراق برای اعزام نیروهای نظامی به کردستان از هر سو آغاز شده است. مستقل از اینکه تصمیم به انجام همه پرسی طی چه پروسه ای انجام گرفته است و چه ایرادی به آن وارد است، اکنون مردم کردستان عراق در برابر یک مسئله واقعی و مادی که عبارت است از فشار دولتهای سرکوبگر مردم کردستان در عراق و ترکیه و ایران، قرار دارند. این فشارها علاوه بر دست درازی به یک حق مسلم و اولیه، مستقیما زندگی اقتصادی و امنیت مردم کردستان را مورد مخاطره قرار می دهد. از اینرو ما همه این فشارها را



گفتگوی جهان امروز با ابراهیم عزیزاده در رابطه با اوضاع منطقه و فراندوم در کردستان عراق

ناسیونالیسم ایدئولوژی بورژوازی دوران سپری شده



دولت، دیکتاتوری طبقه حاکم

سازمانیابی شوراها، ضمانت اجرایی و دفاع از روند رهایی

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۷

فراخوان کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران به کمپین دفاع از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی بیونیدید!

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان - نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

با وجود اینکه بعد از سقوط دولت فاشیستی فرانکو عناصری از خودمختاری در مورد این اقلیت ها در قانون اساسی اسپانیا ذکر گردید، ولی مهمترین حق ابتدایی و دمکراتیک یعنی حق استقلال و جدایی از آنها سلب شد.

قانون اساسی ضد دمکراتیک تصویب شده در سال ۱۹۷۸ حق تعیین سرنوشت ملیت های مختلف ساکن اسپانیا را بدون پاسخ گذاشت. با وجود این دفاع و حفاظت از حق این مردم جهت تعیین سرنوشت خود یک حق پایه ای و دمکراتیک بوده و باید مورد پشتیبانی پیشروان طبقه کارگر و احزاب چپ و کمونیستی نه تنها در اسپانیا بلکه در سراسر جهان قرار گیرد. نباید گذاشت که شوونیسم دولت مرکزی و یا ناسیونالیسم ملت تحت ستم شرایط را برای سم پاشی و ایجاد شکاف در میان مردم و در میان طبقه کارگر فراهم سازد. نباید فراموش کرد که عدم موفقیت اعتراضات توده ای گسترده در سالهای اخیر در اسپانیا علیه دولت مرکزی، تجمعات خیابانی و اشغال میادین و بالاخره به وجود آمدن جریان چپ پودوموس



یکی از عوامل تاثیر گذار بر تصمیم مردم کاتالونیا جهت همه پرسی استقلال است.

در چنین شرایطی و در حالیکه پلیس با خشونت هرچه تمام تر سعی نمود مردم را از شرکت در همه پرسی بازدارد مردم کاتالونیا در روز همه پرسی به پای صندوق های رای رفتند. در تهاجم وحشیانه پلیس بیش از ۶۰ نفر زخمی شده اند دولت محلی اعلام کرد که پلیس ۲۴۶ حوزه انتخابی را پلمپ کرده است. اکنون دیگر نتایج این همه پرسی که در چنین فضای سرکوب گرانه ای انجام می گیرد چندان تعیین کننده نیست. آنچه تعیین کننده است روزهای آینده است و مردمی که مصمم تر از گذشته جهت خواست برحق خود مبارزه خواهند کرد. در مورد کردستان عراق هم همین حکم صادق است. مسئله اصلی در اینجا هم این است که این مردم چگونه نتیجه فراندوم خود را در ورای بند و بست های پشت پرده پیگیری خواهند کرد.

سخن روز

۱۰-۰۲-۲۰۱۷

ناروا و ضد انسانی می دانیم و به شدت محکوم می کنیم. ما مردم کردستان را در همه بخش های آن و بویژه مردم کردستان ایران را، به ادامه حمایت پیگیر خود از همه راههای ممکن از مردم کردستان عراق، در برابر این فشارها دعوت می کنیم. دولت های سرکوبگر مردم کردستان حق ندارند و در جایگاهی نیستند که برای مردمی که خواست اولیه خود مبنی بر زندگی در یک کردستان مستقل را در یک فراندوم ابراز داشته اند، تعیین تکلیف کنند.

اما اگر همه پرسی در کردستان بدون حضور نیروهای نظامی دولت مرکزی برگزار شد، در کاتالونیا با توجه به اختیارات محدودتر این ایالت به گونه ای دیگر بود. پارلمان ایالت کاتالونیا در ششم ماه سپتامبر اعلام کرد که در یکم ماه اکتبر برابر با نهم مهرماه همه پرسی برای استقلال این ایالت برگزار خواهد شد. تصمیم پارلمان کاتالونیا به دنبال پاسخ منفی دولت مرکزی به درخواست مکرر مذاکرات آنان در مورد سرنوشت کاتالونیا اتخاذ شد. بلافاصله دادگاه عالی اسپانیا بنا بر

درخواست نخست وزیر این کشور

تشکیل جلسه داده و حکم غیر قانونی بودن این همه پرسی را صادر کرد.

برخور دولت مرکزی به خواست برگزاری همه پرسی آنچنان خصمانه

بود که بلافاصله یک بحران سیاسی را بوجود آورد. دولت مرکزی جهت

ممانعت از برگزاری همه پرسی هزاران نفر از نیروی انتظامی و پلیس را به این

ایالت اعزام نمود. این نیروی اعزامی در همراهی با گارد ویژه در روز بیستم

سپتامبر بیش از ده میلیون برگ انتخاباتی را ضبط کرده و دوازده تن از مقامات بالای دولت محلی را

دستگیر نموده و در مقابل مراکز اخذ رای مستقر شدند. دولت مرکزی در عین حال تهدید نمود که

چنانچه دولت محلی کاتالونیا همچنان به برگزاری همه پرسی پافشاری نماید پایان منطقه خود مختار

کاتالونیا را اعلام کرده و حکم دستگیری رئیس دولت، تمام مقامات دولتی و روسای شهرداری ها

را که در برگزاری همه پرسی شرکت کنند را صادر خواهد کرد. تصمیمات اتخاذ شده از جانب دولت

مرکزی سبب گردید که دولت کاتالونیا اعلام کند که دولت مرکزی اسپانیا عملاً خود مختاری این

ایالت را لغو نموده است و لذا مردم را به نافرمانی مدنی فرا خواند.

مردم کاتالونیا با هفت و نیم میلیون جمعیت، ملتی با زبان و فرهنگ واحد را تشکیل می دهند. این

واقعیت اما چه در دوران پادشاهی قبل از دولت فاشیستی فرانکو و چه در دوره حاکمیت وی زیر

پا گذاشته شد. آنها نیز مانند سایر اقلیت ها در تمام این دوره ها تحت فشار دولت مرکزی قرار داشتند.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکلیف)

takesh.komalah@gmail.com



گفتگوی جهان امروز با ابراهیم علیزاده در رابطه با اوضاع منطقه و فراندوم در کردستان عراق



جهان امروز: ویژگی ها و یا تحولات جدیدی که در اوضاع سیاسی منطقه بوجود آمده کدام ها هستند؟ اگر امکان دارد جدا از یک تصویر عمومی به طور مشخص به موارد مشخص در مورد کشورهایی که کانون بحرانی هستند اشاراتی داشته باشید.

ابراهیم علیزاده: کانون‌های بحرانی منطقه یکی و دو تا نیستند. به هر کجای خاورمیانه نگاه می‌کنی یا فاجعه ای در جریان است و یا تدارک فاجعه جدیدی دیده می‌شود. در سرتاسر خاورمیانه دولت‌هایی تا مغز استخوان، فاسد، فریبکار، مرتجع، با باندهای حریص صاحب ثروت و سرمایه دست به یکی کرده اند و شیریه جان مردم بی‌نوا را می‌مکند و با این وضع، امنیت و حق حیات را به آرزوی دست نیافتنی برایشان تبدیل کرده اند. به لیبی، فلسطین، لبنان، یمن، سوریه، عراق، ترکیه، افغانستان، نگاه کنید، اگر صحبت بر سر آرزو باشد واقعیت این است که این طویله اوژیاس را تنها با یک انقلاب بنیان کن می‌توان لایروبی کرد. اما به هر حال انسان در این منطقه اگر با موانعی که بر سر راه حیات او قرار گرفته اند، نجنبند، حتی بسیار بیش از این هم آسیب خواهد دید. به عنوان یک انسان مبارز باید به رنج همه مردم محروم از هر ملیت و قوم و مذهبی اندیشید. گذشته از جنبه انسانی این مسئله، بحران‌های این منطقه در هم تنیده‌اند و در سطح رئال پولتیک هم در این منطقه آشوب زده، سیاست گلیم خود را از آب بیرون کشیدن، جواب نمی‌دهد. این را از این رو تاکید می‌کنم که بویژه به آنچه که در کردستان می‌گذرد، مربوط می‌شود. نمی‌شود دنیا را آب ببرد، ما را خواب.

بگذارید تنها به عنوان نمونه که پاسخی هم برای پرسش شما باشد، به چند کانون جنگ و بحران در منطقه مورد بحث بپردازیم. آنچه که به عنوان مثال در کشور یمن می‌گذرد، علیرغم

بر پایان این درگیری‌های خونین متصور باشد، تنها در نتیجه تجزیه یمن به دو کشور جداگانه در نتیجه یک توافق محلی و منطقه ای و بین‌المللی ممکن خواهد بود، که این هم چندان آسان به نظر نمی‌رسد.

در مورد فلسطین، رویدادهای سوریه که بسیار راجع به آن سخن گفته شده است، به دولت اسرائیل امکان داد که به مدت نزدیک به هفت سال، مسئله ستم بر مردم فلسطین را به حاشیه براند و در پناه این وضعیت، به گسترش شهرک‌های یهودی نشین و تنگ کردن بیشتر عرصه بر مردم فلسطین و تکمیل دیوار حائل و تبدیل کردن نوار غزه به یک گتو بپردازد و تلاش‌هایش را برای بزانو در آوردن یک ملت ادامه دهد. حال که به هر ترتیب بحران سوریه رو به فروکش کردن دارد و به ناچار چاره ای برای آن اندیشیده می‌شود، در جستجوی هیزم ریختن بر آتش یک بحران دیگری است تا در پناه آن همین سیاست را این بار از طریق ماجراجویی و تشدید بحران در عراق دنبال کند.

در مورد ترکیه، جهت‌گیری سیاست‌های دولت اردوغان روشن است. به حاشیه راندن مخالفان سیاسی خود در سطح سراسری، تضعیف جنبش مردم کردستان و به شکست کشاندن آن، دخالت در بحران‌های منطقه ای از سوریه و سومالی گرفته تا قطر و عراق و جاهای دیگر، برای تحکیم موقعیت منطقه ای و داخلی خود. اما در این میان در مورد مسئله کرد که همواره خواب‌های اردوغان را آشفته می‌کند، راه‌های پیچیده تر و توطئه گرانه تری در پیش گرفته می‌شود. از یک طرف می‌کوشد با میلیتاریزه کردن فضای سیاسی شهرهای کردستان، مردم را از مشارکت فعال در پروسه‌های سیاسی باز بدارد. اندیشه بی‌ثمر بودن تلاش‌های مدنی برای کسب حقوق خود را در نزد این مردم به یاس مبدل کند و به این ترتیب خود را از دردسر جنبش‌های گسترده مدنی مردم رها کند. جنگ با پ.ک.ک را هم حتی المقدور به بیرون از مرزها در عراق و در سوریه بکشاند. شناختن این سیاست می‌تواند راهنمایی

فاجعه بار بودن آن از صدر خبرهای روز کنار رفته است، اما این فراموشکاری میدیایی چیزی از بحران یمن به عنوان یکی از بحران‌های پیچیده خاورمیانه کم نمی‌کند. رنج این مردم از شکست جنبش دموکراسی خواهی موسوم به بهار عربی آغاز شد. بعد از آنکه دیکتاتور حاکم از این کشور فراری داده شد، مردمی که خواهان آزادی و زندگی بهتری بودند، مبارزه خود را ادامه دادند، و این مطلوب عربستان سعودی و دولت امارات نبود. مانند بسیار جاهای دیگر میلیتاریزه کردن صحنه سیاسی به عنوان راه حلی برای جلوگیری از ادامه مبارزات حق طلبانه مردم و بویژه جوانان در پیش گرفته شد. با به رگبار بستن تظاهرات مسالمت آمیز مردم که در آن مردمی از ترکیب‌های قومی و مذهبی مختلف در کنار هم به خاک و خون افتادند، کلید جنگی کردن فضای سیاسی یمن زده شد. قبایل جنوب که عمدتاً شیعه مذهب اند و خواهان سهم بیشتری از قدرت در دولت مرکزی بودند، به خونخواهی برآمدند و کنترل صنعا را بدست گرفتند. بدین ترتیب راه برای دخالت مستقیم عربستان و امارات و غیر مستقیم جمهوری اسلامی هموار شد. این بار دیگر عوامل خارجی نقش تعیین کننده پیدا کردند. دولت آمریکا و غرب بطور کلی هم منفعی داشتند. دعوا بر سر کنترل باب‌المنندب یکی از آبراه‌های مهم بین‌المللی که بخش اعظم نفتی که از خاورمیانه به سوی غرب می‌رود از آن عبور می‌کند، دعوا بر سر کنترل منابع نفتی که هنوز حتی مورد بهره برداری هم قرار نگرفته اند، آغاز شد. جنگ ابتدا نیابتی است. اماراتی‌ها و بویژه قطر از القاعده پشتیبانی می‌کنند، جمهوری اسلامی از شیعه‌های حوثی و عربستان سعودی از دولت موجود. اما وقتی جنگ نیابتی جواب نمی‌دهد، عربستان سعودی با تمام قدرت هوایی خود وارد صحنه می‌شود و این کشور را به ویرانه ای تبدیل می‌کند. با همه اینها نمی‌تواند توازن را آنگونه که خود مایل است تغییر دهد. کشتار، گرسنگی، اشاعه بیماری‌های اپدمیک، تمام حیات مردم را در بر گرفته است. در شرایط کنونی اگر دورنمایی

طرح استراتژی و تاکتیک درست برای به شکست کشاندن آن باشد.

در مورد سوریه، ظاهر امر نشان می‌دهد که ابرقدرت‌های آمریکا و روسیه در زمینه بحران سوریه در سطح کلان به توافق دست یافته‌اند و مسئله تنها بر سر این است که این توافق را در زمین واقع چگونه پیاده خواهند کرد. آیا زیر سایه توافق آنها شاهد دور دیگری از درگیری‌ها خواهیم بود، یا سرانجام درجه‌ای از آرامش نسبی در این کشور برقرار خواهد شد؟ در مورد امکان تغییر مرزهای خاورمیانه و باصطلاح یک سایکس - پیکو ی جدید که بخصوص از جانب بعضی از روشنفکران کرد سخن زیاد گفته می‌شود، بدون اینکه جز خیالات و آرزوهای خود، هیچ نشانه عینی از وجود چنین پروژه‌ای ارائه دهند فعلاً هیچ نشانه‌ای از چنین تغییری دیده نمی‌شود.

اما به موازات توافق احتمالی روسیه و آمریکا بر سر آینده سوریه چند فاکتور مهم وجود دارند که می‌توانند در پیش بینی اوضاع آتی در سوریه به ما کمک کنند.

اول اینکه گروه خلافت اسلامی (داعش)، بعد از موصل دومین پایگاه اصلی خود را در رقه از دست داده است و دیگر نه در عراق و نه در سوریه نیروی تعیین کننده‌ای نخواهد بود و حضورش در سطح اقدامات تروریستی تا مدتی دیگر ادامه خواهد داشت. گروه‌های اسلامی دیگر هم در نتیجه شکست نظامی و محدود شدن منابع مالی و تسلیحاتی سرنوشتی مشابه داعش پیدا می‌کنند. ریشه کن کردن داعش و یا هر جریانی مشابه آن، بستگی خواهد داشت به اینکه تا چه اندازه ریشه‌های مادی و اجتماعی نفوذ این جریان، که چیزی جز نفرت مردم سنی مذهب در عراق و سوریه از دولت بشار اسد و از دولت شیعه در بغداد نیست، خشکانده شود.

دوم، نیروهای سوریه دموکراتیک، تحت رهبری پ. ی. د با پیروزی‌های نظامی بر علیه داعش در موقعیتی قرار گرفته‌اند که آینده سوریه بدون توجه به خواسته و مطالبات این نیرو و توده‌های مردمی که پشتیبان آن هستند، تعیین تکلیف نخواهد شد. جنبه‌های پیشرو و مترقی حرکت آنها در زمینه‌های مشارکت دادن فعال مردم در اداره مناطق آزاد شده، قانونی کردن امر برابری زن و مرد، ایجاد روابط مسالمت آمیز و انسانی بین مردم از ترکیب‌های قومی و مذهبی متفاوت، ایجاد یک ارتش توده‌ای و تسلیح همگانی برای دفاع از دست آوردها، یک پشتیبانی سیاسی و معنوی جهانی را هم برای آنها بوجود آورده است.

سوم، دولت ترکیه که تلاش می‌کند جنگ با

پ. ک. ک را به خارج از مرزهای ترکیه در سوریه و عراق بکشاند، دخالت‌های موضعی و توطئه‌های پشت پرده خود را بر علیه پ. ی. د ادامه خواهد داد. درجه موفقیت دولت ترکیه در تعقیب این سیاست بستگی به سازش بین آمریکا و ترکیه خواهد داشت. چهارم، دولت بشار اسد با پشتیبانی روسیه و جمهوری اسلامی و حزب الله لبنان قدرت را حفظ خواهد کرد، اما این دولت و شخص بشار اسد در این مرحله به عنوان سمبل توازن قوای جدید باقی خواهد ماند و نهایتاً در سوریه آینده‌ای ندارد و وقتی حساسیت‌های مربوط به توازن جدید کاهش یافت، جای خود را به ترکیب دیگری خواهد داد.

بدون شک توافق بین ابرقدرت‌ها در بحران سوریه نمی‌تواند منشاء آسایش و آرامش در این کشور جنگ زده باشد. اما در شرایط کنونی نفس پایان یافتن جنگ‌ها و درگیری‌ها، می‌تواند نقطه شروعی باشد برای رهایی مردم سوریه از کابوسی که در آن گرفتار شده‌اند. کوتاه شدن دست قدرت‌های درگیر در این بحران، شرط لازم ایجاد فضائی است که در آن مردم بتوانند به تعیین سرنوشت سیاسی خود بیاورند. در چنین صورتی است که می‌توان امیدوار بود مبارزه برای تأمین صلح پایدار، برای کسب آزادی و بهبود شرایط زندگی را در شرایط مساعدتری از سر گیرند.

در مورد عراق، اینکه آیا عراق به عنوان یک کشور باقی خواهد ماند یا به چند واحد جغرافیایی و حاکمیت جدا از هم تجزیه خواهد شد، هنوز ناروشن است. اما واقعیت این است تا زمانیکه قدرت‌های بورژوازی و جریانات ارتجاعی محلی آتش بیاران صحنه سیاسی در عراق هستند، به دلیل رقابت‌های رژیم‌های ایران و عربستان سعودی و ترکیه، به دلیل تفرقه‌هایی که در این جامعه دامن زده‌اند و دشمنی‌های خونینی که بوجود آورده‌اند، اجرای هر نوع طرح تقسیم جغرافیایی عراق به احتمال قوی کشمکش‌های خونین دیگری به دنبال خواهد داشت.

دولت آمریکا در عراق بر خلاف سوریه با رقابت جدی روسیه روبرو نیست. اما در عین حال از توان و نفوذ گذشته هم برای تعیین تکلیف نهائی برخوردار نیست. شواهد نشان می‌دهد که دولت آمریکا هنوز استراتژی نهایی و روشنی در مورد آینده عراق ندارد. اما با دادن بیش از چهار هزار نفر کشته و نزدیک به ۵۰ هزار زخمی و معلول و صرف هزاران میلیون دلار پول، به آسانی دست از سر عراق، کشوری در یک موقعیت ژئوپلیتیکی مهم و در جوار جمهوری اسلامی ایران، برنخواهد داشت. نفوذ

لابی دولت اسرائیل در مراجع تصمیم گیرنده در آمریکا نقش مهمی در تعیین سیاست‌های آمریکا در عراق دارد. منافع دولت اسرائیل در این است که بعد از تعیین تکلیف جدال‌ها در سوریه کانون بحران به عراق منتقل شود و برای مدتی دیگر و تا تکمیل پروژه‌های اسرائیل بر علیه مردم فلسطین، نگاه‌ها از فلسطین به این منطقه متوجه شود.

محدود کردن دست جمهوری اسلامی در عراق از اولویت‌های سیاست آمریکا در عراق است. از این رو دولت عراق را تشویق می‌کند که برای جبران کردن ویرانی‌های عراق به دولت‌های ثروتمند عرب، از جمله عربستان سعودی رو کند.

اما دولت مرکزی عراق نیز دولتی تا مغز استخوان مرتجع و فاسد است. دار و دسته‌های شیعه حاکم در بغداد انحصار طلب‌اند و نه تنها با مردم کردستان، بلکه با هم‌کیشان مسلمان سنی مذهب خود هم سرسازش در تقسیم قدرت را ندارند. بخش‌هایی از مردم مناطق مرکزی و جنوب عراق که پایگاه سستی احزاب و گروه‌های سیاسی شیعه بوده‌اند، به تدریج از آنها دور می‌شوند. در واقع این تنها روند امیدوار کننده‌ای است که برای آینده عراق می‌توان پیش بینی کرد. اعتراضات دو سال گذشته در ابتدا امیدهایی را بوجود آورد، اما متأسفانه فرصت طلبان در قالب اپوزیسیون کنترل آنرا به دست گرفتند، ابتدا آنرا از مسیر خود منحرف و سپس خاموش ساختند. در مورد خاورمیانه اگر بخواهیم جامع صحبت کنیم باید کتاب بنویسیم و این گفتگو را نمی‌شود بیش از این طولانی کرد.

**جهان امروز: در روز ۲۵ سپتامبر
فراندم برای استقلال کردستان
عراق علیرغم فشارهای آمریکا و
کشورهای همسایه با عراق برگزار
شد. این فراندوم از نظر شما چه
جایگاهی دارد؟**

ابراهیم عزیززاده: فراندومی که در کردستان عراق انجام گرفت، چیزی جز ابراز تمایل اکثریت مردم برای تحقق آرزویی نیست که سال‌هاست این مردم برای آن مبارزه می‌کنند. البته با فراندوم و بدون فراندوم هم کسی در وجود این تمایل تردیدی نداشت. به عنوان یک حزب سیاسی که اولویت کار خود را منطقه دیگری قرار داده ایم و این امکان سازمانی و عملی را در کردستان عراق نداریم که مسئولیت عواقب ناشی از تعیین یک تاکتیک

می بینید؟

ابراهیم علیزاده: تا آنجا که به مردم کردستان عراق مربوط می شود، گستردگی این مخالفت ها به معنی دشواری راهی است که در مسیر کسب استقلال در پیش دارند.

اینکه این تهدیدها چقدر عملی خواهد شد با سازمان دهندگان و رهبران این حرکت تا کجا بر اهداف اعلام شده و پیگیری امر استقلال پافشاری خواهند کرد، موضوعی است مربوط به آینده. اما اگر ۹۲ درصد از مردمی که به استقلال کردستان رای دادند، کار خود را خاتمه یافته ببینند و به خانه هایشان برگردند، اگر ملزومات پیروزی خود را با مبارزه در همه عرصه های سیاسی و اجتماعی در خود جامعه کردستان بدست نیاورند، اگر مردم بخش های دیگر کردستان به دفاع از مردم هم سرنوشت خود در کردستان عراق بر نخیزند، اگر همبستگی نظیر آنچه که برای جنبش روزاوا، در سوریه، بخصوص در جریان مقاومت کوبانی در سطح جهانی بوجود نیاید، فشارها و توطئه ها خنثی نخواهند شد.

تا همین جای قضیه، فراندوم چهره دشمنان آشکار و پنهان دشمنان مردم کردستان را عیان تر کرده است. عکس العمل هایی که در روزهای اخیر در رابطه با این مسئله نشان داده شد، می تواند بسیار آموزنده باشد. قدرتهایی تا دیروز از جانب احزاب حاکم به عنوان دوست و پشت و پناه مردم کرد معرفی می شدند، چهره واقعی خود را همچون دشمنان قسم خورده و سرسخت نشان دادند. در این میان دولت های جمهوری اسلامی و ترکیه و آمریکا شاخص تر هستند.

تهدیدات جمهوری اسلامی صریح تر و بدون پرده تر از دیگران است. در سال های اخیر محافلی در کردستان عراق تلاش می کردند که چهره بزرگ شده ای از جمهوری اسلامی در رابطه با کردستان عراق ارائه دهند. فراندوم پرده این دو رویی را کنار زد. واقعیت این است اگر تاکنون هم جمهوری اسلامی نتوانسته است همه ظرفیت های خود را در دشمنی با مردم کردستان عراق و با حکومت محلی آن به کار بگیرد، تنها توازن قوای واقعی و آرایش سیاسی منطقه مانع بوده است.

دولت ترکیه هم در ابراز مخالفت و تهدید دست کمی از جمهوری اسلامی نداشت. تمام تبلیغاتی که در کردستان عراق طی سال ها کوشیده بود از دولت ترکیه تصویر یک همسایه دوست و هم پیمان حکومت محلی کردستان را به مردم بدهد، یک شبه نقش بر آب شد.

سیاست ریاکارانه دولت آمریکا هم ←

باید از حقانیت رای اکثریت مردم دفاع کرد. واقعیت این است که در شرایط فعلی عراق و با توجه به آرایش نیروهای محلی و جهانی و منافع و مصالح متضاد این نیروها، از فراندوم تا کسب استقلال هنوز راه نسبتا درازی در پیش است که باید پیموده شود. زیرا اولاً، جریان هایی که در راس این حرکت قرار دارند خود با مشکلات متعدد درونی و بیرونی روبرو هستند و مصالح گروه های حاکم و صاحبان قدرت و ثروت بر مصالح توده های ستمدیده و محروم می چربد. ثانیاً اگر فعلا عوامل خارجی را هم نادیده بگیریم، حداقل می دانیم دولتی که در بغداد بر سر کار است قدرت طلب تر و انحصار طلب تر از آن است که به آسانی تن به تجزیه عراق بدهد. هم اکنون با طرح استقلال و بدون طرح استقلال، خطر جنگ و درگیری در چهارچوب همین عراق فعلی هم بر سر کنترل مناطق نفت خیز کرکوک و غیره بر بالای سر مردم این منطقه می چرخد. مسئله حاکمیت در مناطق بینابینی، حتی در چهارچوب همین حکومت فدرال هم تعیین تکلیف نشده است. دولت عراق قانون اساسی در مورد این مناطق را زیر پا گذاشت و همه می دانند، نیروهای نظامی دولت عراق خود را برای تصرف مجدد این مناطق بعد از خاتمه جنگ با داعش آماده می کردند و این ربطی هم به مسئله فراندوم نداشت. ترکیب این مناطق از ملیت های کرد و ترک و عرب اوضاع را پیچیده تر کرده و راه را برای شکل گیری توطئه های جنایتکارانه هموار نموده است. نهایتاً باید بگویم که نه دفاع لفظی دولت اسرائیل از استقلال کردستان و نه مخالفت های آمریکا و دیگران هیچکدام حقانیت تصمیمی را که مردم کردستان در همه پرسشی روز ۲۵ سپتامبر گرفتند، زیر سؤال نمی برد.

جهان امروز: بدنبال اعلام روز ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷، برای برگزاری فراندوم استقلال کردستان مخالفت های زیادی با این حرکت به سوی مردم کردستان و حکومت محلی آن سرازیر شده است. دولت ترکیه، رژیم اسلامی ایران در کنار دولت مرکزی عراق، اتحادیه اروپا، دولت آمریکا و هم پیمانان جنگ علیه داعش، همگی زبان به مخالفت و سرزنش و تهدید گشوده اند. شما جایگاه این موج مخالفت ها را از سوی این مراجع قدرت چگونه

→ و سیاست معین را بر عهده بگیریم، تعیین روز و ماه و سال برگزاری این فراندوم و یا قضاوت در مورد موعد تعیین شده، کار ما نیست. از این رو ما تنها از ضرورت استقلال کردستان و از اصل فراندوم بعنوان یک حق دموکراتیک برای ابراز نظر مردم دفاع کرده ایم. شخصا در عین اینکه بر این باور هستم که استقلال کردستان از دولت مرکزی عراق یک ضرورت است، اما شرایط را برای انجام فراندوم مساعد نمی دیدم. مذاکره با بدترین دشمنان هم می تواند بخشی از مبارزه علیه وی باشد. می شود با دولت مرکزی مذاکره کرد و امتیاز گرفت. اما نمی توان بر سر رای مردمی که با هدف کسب استقلال به پای صندوق رای رفتند، سازش کرد. از این رو صرف فراندوم نمی تواند به عنوان ابزار فشار برای سازش با دولت مرکزی به کار برده شود.

دفاع ما از استقلال کردستان عراق نه فقط از زاویه حق تعیین سرنوشت، بلکه در عین حال با توجه ارزیابی عینی که از وضعیت سیاسی واقعی عراق و ماهیت دولت مرکزی داریم صورت می گیرد. از نظر ما دفاع از حق جدایی الزاما به معنی به نفع بودن جدایی در هر شرایطی نیست. اما در مورد مشخص عراق اتحاد با دولتی مذهبی، دیکتاتور و انحصار طلب که حتی توان همزیستی با مردم عرب سنی مذهب همکیش خود را هم ندارد، دولتی که فتوای مرجعیت تقلید شیعه مقدراتش را تعیین می کند، دولتی که غرق در فساد مالی و اداری است، دولتی که در افق سیاسی آن نور امیدی برای تغییر هم دیده نمی شود، نمی تواند هیچگونه مطلوبیتی برای مردم کردستان داشته باشد. بعلاوه نهایتاً باید مسئله ملی در این جامعه حل شود تا راه برای پیشروی های بعدی، به سوی رشد سیاسی و سازمانی طبقه کارگر، به سوی زندگی آزاد، برابر، انسانی و مرفه، یعنی به سوی یک جامعه سوسیالیستی هموار گردد. این مسئله روشن است که استقلال کردستان عراق به خودی خود به معنای دموکراتیزه شدن این جامعه و شرایط اقتصادی بهتر زندگی مردم آن نخواهد بود. این افقی است که پیش روی مبارزات آتی مردم قرار خواهد گرفت.

در مورد حق تعیین سرنوشت برای کردستان عراق، کار به جایی رسیده است که جدایی یگانه راه حل این مسئله است. مسئله تنها بر سر شرایطی است که در آن این حق مسلم و این ضرورت با کدام استراتژی و از کم دردترین و کم تلفات ترین راه ها عملی گردد. بحث در این مورد در واقع بر سر تدارک لازم در حد مطلوب، برای تامین این شرایط است. اما با همه اینها فراندوم انجام گرفته است و امروز

مخالف برگزاری این فراندوم بودند. موضع شوونیستی نیروهای راست تا حد زیادی مشخص است. اما ما در سطح محدودی در میان نیروهای چپ هم در حالیکه حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را تایید می کردند اما با این فراندوم مخالف بوده و آن را سرآمدی برای تشدید بحران در منطقه دانسته و مضافا مقاصد رهبری فراندوم را دلیلی برای نادرست بودن این همه پرسه تلقی کرده اند. نظر شما چیست؟

ابراهیم علیزاده: سطوح مختلف مخالفت ها را بایستی از هم جدا کرد. بخشی از مخالفت ها ناشی از نگرانی از عواقبی است که استقلال کردستان برای مردم آن در پی دارد. نگرانی های قابل درک و مسئولانه ای در این مورد ابراز می شود. کما اینکه در خود کردستان عراق هم گروه ها و روشنفکران زیادی بودند که از زاویه نگرانی هایشان برای آینده، با برگزاری فراندوم در تاریخ تعیین شده مخالف بودند. آیا اقلیم کردستان برای روبرو شدن با عواقب چنین تصمیمی از لحاظ نظامی، از لحاظ اقتصادی، از لحاظ انسجام درونی، از لحاظ رابطه مردم و نیروهای هدایت کننده این حرکت، آمادگی دارد؟ جواب های متفاوت به چنین سوالی داده می شود. البته عده ای هم با دیدگاه های شوونیستی، بصورت پوشیده و یا صریح، از زاویه خطرات احتمالی استقلال کردستان عراق برای تمامیت ارضی ایران، با آن مخالفت می ورزند. این دسته مورد اشاره شما که غالبا اپوزیسیون جمهوری اسلامی هم هستند، در این مورد عملا با رژیم ایران همسو شده اند و گاه حتی در لحن و گفتار زنده تر و مشتمل کننده تر از رژیم هم سخن می گویند. همه این گونه تردیدها و مخالفت ها را نمی توان در یک کاسه ریخت. بحث در مورد فراندوم بشود یا نشود، مربوط به گذشته است. امروز ما در برابر یک امر واقعی قرار داریم. فراندوم انجام گرفته و در بر روی فشارها و توطئه ها و دشمنی ها باز شده است. خطراتی که امروز کردستان عراق را تهدید می کند، تنها متوجه احزاب حاکم در این منطقه نیست، زندگی، امنیت، معیشت و آزادی مردم در معرض تهدیدات جدی قرار گرفته است. امروز بایستی در این مورد سخن گفت و در برخورد به شرایط جدیدی که پیش آمده است، چاره جویی کرد. برخورد

اما عملی کردن بیشتر تهدیدها مربوط می شود به درجه همکاری دولت های ایران و ترکیه، با دولت عراق که گلوگاه های اصلی اقتصاد اقلیم کردستان در مرزهای مشترک با آنها قرار دارد. برای مثال اگر این دولت ها خود این مرزها را ببندند و یا به دولت عراق اجازه ندهند، نیروهای را از داخل خاک ایران و ترکیه در پست های کنترل مرزی مستقر کند، در این صورت فشارها بویژه از لحاظ اقتصادی جدی خواهد بود. با توجه به وضعیت اقتصادی نابسامانی که اقلیم کردستان دارد و اتکاء آن به تنها صدور نفت، وضعیت فعلی را از لحاظ اقتصادی نابسامان تر خواهد کرد. از این رو در روزهای آینده باید منتظر بود تا تکلیف اقدامات عملی دولت های ایران و ترکیه در این مورد روشن شود. عامل موثری که می تواند جلو این همکاری سه جانبه را بگیرد، اعتراضات مردمی در کردستان ترکیه و ایران و پشتیبانی عملی جنبش روزاوا است.

جهان امروز: بعد از برگزاری فراندوم ما با موجی از همبستگی در شهرهای کردستان ایران روبرو شدیم. به نظر شما روند استقلال کردستان عراق چه اندازه روی مسئله کرد در ایران تاثیر دارد.

ابراهیم علیزاده: در یک نگاه استراتژیک، آینده کردستان ایران و سیر دست یابی مردم کرد در کردستان ایران به حقوق ملی و خواسته های دیگر خود، قبل از آنکه از تحولات در کردستان عراق تاثیر بپذیرد، تحت تاثیر رویدادها و تحولاتی قرار دارد که در تهران و در سطح سراسری در ایران روی می دهند. اما نفس اینکه در فاصله چنین کوتاهی این سطح از همبستگی و پشتیبانی در همه شهرهای کردستان در قالب تظاهرات خیابانی و جشن و شادی ابراز می شود، نشانه احساس هم سرنوشتی به عنوان یک ملت ستمدیده از یک طرف و پیامی روشن از جانب مردم کردستان ایران به رژیم جمهوری اسلامی بود که زبان زور و تهدید را در برخورد به مسئله فراندوم به کار برده بود. ادامه این پشتیبانی هم در خنثی کردن فشارهای رژیم ایران بر اقلیم کردستان بسیار موثر و حتی تعیین کننده خواهد بود و هم به ارتقاء سطح مبارزاتی جنبش انقلابی مردم کردستان یاری می رساند.

جهان امروز: بخشی از نیروهای سیاسی ایران، چه چپ و چه راست

برای مردم کردستان درس آموز است. سال هاست احزاب سیاسی حاکم و غیرحاکم در این منطقه به مردم کردستان عراق وعده می دهند که گویا دولت آمریکا پشت و پناه آنهاست. در روزهای اخیر دولت آمریکا تهدیدات خود را بر علیه استقلال کردستان در قالب دلسوزی بیان می کند، اما در واقع با پشتیبانی از دولت مرکزی عراق، عملا دست این دولت را در اعمال فشار بر مردم کردستان بازتر می کند. فراندوم به هر نتیجه ای منجر شود، تا اینجای مسئله، درس های گرانمایی برای مردم کردستان داشته است. این درس ها نباید فراموش شوند.

جهان امروز: تهدیداتی که حکومت مرکزی عراق در مخالفت با این فراندوم از خود نشان می دهد را چگونه می بینید و با توجه به مناطق مورد مناقشه بین اقلیم کردستان و حکومت مرکزی به نظر شما این تهدیدات چه اندازه می تواند روی اوضاع عراق و کردستان تاثیر بگذارد؟

ابراهیم علیزاده: این تهدیدات البته جدی هستند. زیرا دولت عراق ابزارهای را در دست دارد که بدون شک می کوشد آنها را یک به یک و به تدریج به کار بگیرد. در این مورد نباید تردید کرد. دولت عراق بدون کمک جمهوری اسلامی ایران و دولت ترکیه توانایی محدودی در اعمال فشار بر حکومت محلی کردستان دارد. بکار بردن زور و لشکر کشی به کردستان یکی از ابزارهای آن است. اما صدام حسین با همه قدرتی که داشت این راه را پیمود و تجربه آنرا برای حکومت فعلی عراق باقی گذاشته است. هر چند بدون شک چنین جنگی برای مردم کردستان هم پر تلفات و دشوار خواهد بود، اما شکست نهایی دولت عراق در آن قطعی است. از این رو بعید به نظر می رسد که دولت عراق در این سطح دست به عمل بزند. اما به دست گرفتن کنترل مناطق نفتی کرکوک کاری است که ممکن است به انجام آن وسوسه شوند. و این حرکت دولت عراق تنها به مسئله فراندوم مربوط نیست. همانطوریکه برای کنترل مناطق تحت تصرف داعش می جنگند، برای باز پس گیری مناطقی که در کردستان، در نتیجه حمله داعش از دست داده اند، خواهند جنگید. بدون فراندوم هم آنها بهانه برای چنین حمله ای را بدست می آوردند.

سازمانیابی شوراها، ضمانت اجرایی و دفاع از روند رهایی در کردستان

همه‌پرسی، پاسخی است اصولی، با توجه به یک حق تاریخی، تاثیرگذاری مثبت بر شور و شادابی و امید به رهایی و مبارزه در کردستان عراق و نیز در دیگر بخش‌های کردستان، ایجاد مجال و فضای مادی و ذهنی برای دخالتهای آگاهانه توده‌های مردم در تعیین سرنوشت خویش، در سازماندهی‌های شورایی، در اتحاد طبقاتی کارگران همه‌ی بخش‌های کردستان، و طبقه کارگر در منطقه و در سازمانیابی ارگان‌های طبقاتی و مبارزاتی کارگران، زنان و تهریستان، در زدودن حاکمیت و فرهنگ و سنت‌های ارتجاعی ناسیونالیستی، مذهبی و دیگر ایدئولوژی‌های بورژوازی. بر مبنای این ساز و کارها که از جمله‌ی عناصری تعیین‌گری‌اند می‌باشد که می‌توان این روند را مثبت ارزیابی کرد. همزمان، با توجه به اینکه رفع نهایی ستم ملی و تعیین سرنوشت خلق‌ها به دست خویش و نه به دست سوم شخص‌ها، بل‌که به صورت آگاهانه دیگر نه در گنجایش احزاب بورژوازی و «بورژوازی محلی» تا مغز استخوان وابسته، درهم بافته و ساختاریافته در بازار جهانی سرمایه، بل‌که به دوش انقلاب سوسیالیستی و طبقه کارگر آگاه و برخوردار از حزب کمونیست خویش است.

این گام تاریخی در کردستان عراق در نخستین روزها به تهدیدی خونین گرفته شده است. از جمله سرپاسدار، محمد باقری رئیس ستادکل نیروهای مسلح حکومت سرمایه در ایران روز ۲۶ سپتامبر یعنی یک روز پس از همه‌پرسی، در پی دیدار با سرلشکر عثمان الغانمی رئیس ستاد ارتش عراق در تهران، در میان خبرنگاران با گستاخی بیان کرد که: «ما در این دیدار راجع به عدم پذیرش همه‌پرسی اخیر در کردستان عراق گفتگو کردیم و اعلام می‌کنیم که تغییر جغرافیای عراق و جداشدن بخشی از آن به هیچ وجه قابل قبول نیست و ما آن را به رسمیت نمی‌شناسیم.» و سرکردگان جنگ‌طلب تهدید کردند که حکومت‌های اسلامی ایران و حکومت دست‌نشانده عراق: «عراق یکپارچه و واحد را قبول دارد و مرزهای مشترک ما همانطور که نخست وزیر عراق اعلام کرد، با دولت قانونی عراق است و ما هیچ حاکمیتی را برای احزاب و گروه‌ها در شمال عراق با مرزهای ایران قائل نیستیم. این نظر نیروهای مسلح دو کشور است.»

همه‌پرسی روز ۲۵ سپتامبر در کردستان عراق در برابر همه‌ی تردیدها، تهدیدها با شرکت افزون بر ۷۵ درصد توده‌های مردم و با رای افزون بر ۹۲ درصد آری، در میان بیم و امید انجام گرفت. این بازتاب یک آرزوی دیرینه بود، پاسخ آری به حق تعیین سرنوشت مردم به دست خویش و سپهر آرزوی مردمی که برای آزادی و رفع ستم از مردمی که به خلق مبارز شهرت یافته است. این پاسخ آری به آرزوها و مبارزه‌ای از میان خون و آتش گذشته‌ی صدها ساله‌ی مردمانی رزمنده برای آرمانی دیرین و شیرین در نخستین گام بود. کردستان، با جغرافیای غنی، دارای شرایط اقتصادی، جغرافیایی، زبان، فرهنگ و سنت‌های ویژه خویش که زحمتکشانش دارای همه‌ی شاخص‌های یک ملت (ناسیون) متمایز از دیگر ملیت‌های ساکن عراق، به رفع ستم دولت مرکزی و سلطه‌گر رای داد. بدون ابهام و توهم که این روند به معنای دستیابی کامل آن یعنی رهایی از ستم و استثمار طبقاتی، هیچگاه به وسیله‌ی بورژوازی و کارگزاران سرمایه با هر نام و هر نشان و هر پرچم و رنگی به دست نمی‌آید. حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان حزب (کومه‌له) به استناد به برنامه‌های خود زیر نام پشتیبانی از جنبش انقلابی خلق کرد، حق تعیین سرنوشت به دست خویش تا جدایی را به رسمیت شناخته و از آن دفاع می‌کند. در حالیکه این گام را نه استراتژی بلکه تاکتیکی در خدمت اهداف سوسیالیستی طبقه کارگر و رفع ستم طبقاتی می‌داند. چنین نگرشی، از همین روی، همزمان، تبلیغ و ترویج اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران و همبستگی ملیت‌ها را به پیش می‌برد. این پشتیبانی از آگاهی به این واقعیت که تاریخ برقراری «حکومت-ملت‌های» «مستقل و مترقی» با سلطه‌ی جهانی شدن و امپراتوری‌های جهانگستر سرمایه به موزه‌ها سپرده شده، پشتوانه می‌گیرد و نیز از آگاهی به این واقعیت که دیری است مفهومی به نام «ناسیونالیسم» و «بورژوازی ملی مترقی» و «مستقل»، دیگر جایی در اقتصاد سیاسی و سیاست اقتصادی و جغرافیای جهان ندارد. از همین روی، تمامی ناسیونالیست‌های امروزی، متحدین خود را در میان احزاب، نیروها، دولت‌های ارتجاعی منطقه، سرمایه‌داران منطقه‌ای و جهانی می‌جویند. پشتیبانی از گام

به این وضعیت جدید، در عین حال سنگ محکی هم برای تفکیک مواضع دلسوزانه و مسئولانه قبل از فراندوم از مواضع شونویستی است. موشکافی تئوریک در مورد نظریه «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش»، در این مورد دردی را دوا نمی‌کند، روند رویدادها معیارهای واقعی تر را در این مورد بدست می‌دهند.

جهان امروز: کومه‌له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) که بخشی از نیروهایش در کردستان عراق مستقر است چه نقش و وظیفه‌ای در این رابطه و این روند برای خود می‌بیند و بطور کلی تاثیر این روند برای نیروهای سیاسی کردستان ایران که در این منطقه مستقر هستند به تصور شما در ماه‌های آتی چه خواهد بود؟

ابراهیم علیزاده: در روزهای قبل از برگزاری فراندوم جمهوری اسلامی بخشی از تهدیدات خود بر علیه فراندوم را متوجه نیروهای اپوزیسیون کرد در اقلیم کردستان نمود. علی شمخانی دبیر شورایی عالی امنیت ملی در این مورد گفت که " (اگر حکومت اقلیم کردستان از برگزاری فراندوم صرفنظر نکند)، ایران در چارچوب تامین امنیت مرزهای مشترک در رویکرد خود برای مقابله با حضور و فعالیت ضدانقلاب ایرانی که در مناطقی از کردستان عراق تردد دارند به صورت جدی تجدید نظر کرده و با شیوه‌های کاملاً متفاوت نسبت به گذشته رفتار خواهد کرد." اگر چه لشکر کشی مستقیم جمهوری اسلامی به عمق کردستان عراق یک تهدید توخالی بیش نیست ولی بدون شک به عنوان انتقامجویی از مردم کردستان فشارهایش را در مرزها افزایش خواهد داد که دود آن بیشتر به چشم مردم ساکن روستاهای این منطقه خواهد رفت. به علاوه برای اعمال تروریستی بر علیه اپوزسیون در کردستان عراق در مقایسه با گذشته دست بازتری خواهد داشت. با همه اینها، ما به سهم خود حالت‌های مختلف را بررسی کرده ایم و برای هر کدام برنامه ریزی خواهیم کرد. در این مورد با نیروهای دیگر اپوزیسیون در کردستان عراق در تماس هستیم و همکاری‌هایی را در زمینه ختنی کردن توطئه‌های جمهوری اسلامی در نظر داریم.

برآورد شده است. ترکیه از سالها پیش با دولت اقلیم به توافق رسید که سالیانه، صدور بیش از ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز تا سال ۲۰۲۰ از کردستان عراق انجام گیرد و افزایش این حجم را تا مرز ۲۰ میلیارد متر مکعب در سال پیش بینی کرده‌اند. در سال ۲۰۱۶ میلادی صادرات نفت خام اقلیم به ترکیه نزدیک به ۵۰۰ هزار بشکه در روز بوده است. در همین حال، صادرات نفت خام با ماشین‌های نفت‌کش نزدیک به ۳۸ هزار بشکه در روز گزارش شده است. غارتگران، ریز و درشت، شرکت‌های بزرگ و کوچک نفتی در اقلیم، شبانه روز در فعالیت هستند و غول‌های نفتی در شمار "اکسان-موبیل"، "توتال" و شرکت‌های نفتی ترکیه، "روس نفت" و استات اوایل نوژ و سلاطین نفتی همانند بیژن مصور رحمانی عضو هیئت مدیره و رئیس شرکت‌ها و گروه‌های اقتصادی بسیار که مهم‌ترین آن‌ها شرکت نفتی دی ان (DNO) اینترنشنال (دفتر مرکزی در اسلو نوژ) و شرکت نفتی راک (RAK) از جمله در کردستان و راس الخیمه و... همه دست اندر کار غارت‌اند.

در چنین شرایطی، احزاب دخالتگر در قدرت سیاسی و رهبران اقلیم، پیشاپیش همه پرسی را نه برای «استقلال» که برای چانه زنی با دولت مرکزی و منطقه از جمله ایران و ترکیه و سهم بیشتر اعلام کرده‌اند. دخالت نظامی در کرکوک و میلتریزه کردن منطقه از سوی ایران و عراق و ترکیه، سپردن مرزها به دست ارتش عراق و ترکیه و پاسداران حکومت اسلامی، خطری است که بیش از همه کارگران و زحمتکشان تمامی کردستان‌ها را نشانه گرفته است. کارگران و زحمتکشان شهر و ده در کردستان، ضمانت دستیابی به آزادی و تعیین آگاهانه‌ی سرنوشت خویش را با سازمانده‌ی شوراهای خودگردان که بذره‌های دولت کارگری و انقلابی آینده‌اند و گردان‌های مقاومت برای رهایی می‌یابند. با چنین برآمدی است که می‌توان از سازش‌ها و به داد ستد گذاردن آرزو و خواست تاریخی مردم، جلوگیری کرد و خودگردانی آگاهانه و انقلابی را در برابر هجوم و اشغال ضمانت دستیابی به رهایی و سوسیالیسم دانست.

جهان امروز

خودمختاری، سرچشمه‌ای است برای چپاول و غارت و استثمار. به گونه‌ای که اقلیم کردستان را "دبی جدیدی" می‌نامند که در حال بهره‌برداری است. نشریه سرمایه‌گذاری "اف دی آی" در جدول فرصت‌های سرمایه‌گذاری‌های خارجی در خاورمیانه، به شهر اربیل مقام پنجم داده است. تبدیل کردستان به منطقه آزاد تجاری (Free Trade Zone) سال پیش در سال ۲۰۰۶ از سوی دولت اقلیم به تصویب رسید که بر مبنای آن، سرمایه‌گذاران چه از قماش سران سپاه و شکنجه‌گران حاکم بر ایران، چه روس و چه آمریکا و چین و... امکان خروج سود، و ارزش‌های اضافی و انباشت و سرمایه‌ها را در هر زمان دلخواه به خارج از کردستان با برخورداری از معافیت‌های مالیاتی، و مجاز و معاف از هرگونه درجه استثمار و فارغ از رعایت قانون کار، زمینه بسیار دلخواهی را برای سرمایه‌گذاری و کمپراڈریسم در اقلیم کردستان مهیا ساخت. به علاوه، اقلیم کردستان برخوردار از زمینه مادی خودکفایی تولیدات کشاورزی و دامپروری و نیز صدور مازاد این فرآورده‌ها به دیگر مناطق، اما با دلالی سوداگران، خویش را وابسته و معادن خود را به بازار حراج عرضه کرد. در ژوئن ۲۰۱۶، ده شرکت بزرگ معدنی جهانی برای سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از بخش معادن این منطقه، به رقابت پرداختند. در ماه ژوئن سال گذشته، قرارداد بین اقلیم با غول بزرگ نفتی روسیه موسوم به "روس نفت"، برای استخراج نفت و همچنین انتقال و تصفیه نفت، بسته شده است؛ در چهارچوب این قرارداد پیش‌بینی شده است که "روس نفت"، نفت خام اقلیم را خریداری کرده و برای تصفیه به آلمان سرازیر کند.

روز دوشنبه ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۷، یعنی ۶ روز مانده به همه‌پرسی، شرکت "روس نفت" از پروژه بزرگ گازرسانی، از اقلیم به اروپا پرده برداشت؛ بنا به این قرارداد، خط لوله‌ای برای انتقال گاز طبیعی از منطقه کردستان عراق به سمت ترکیه و اروپا ایجاد می‌شود. خبرگزاری "رویترز"، همراه با این گزارش، و با اشاره به همه‌پرسی در اقلیم کردستان، نوشت: با احداث این خط لوله، کردستان عراق می‌تواند به یکی از بزرگترین صادرکنندگان گاز به ترکیه و اروپا تبدیل شود. بنا به ارزیابی‌ها، ذخایر مطمئن گاز طبیعی، افزون بر ۷۰۳ میلیارد مترمکعب

و تهدید کردند که «فردا تیم‌های عملیاتی ایرانی و عراقی از مرزهای مشترک دوکشور از سمت ایران بازدید می‌کنند و ما نیز آمادگی خود را برای استقرار دولت عراق در مرزهای مشترک اعلام کردیم.» «عمر چلیک» وزیر امور اروپایی ترکیه غروب روز رای‌گیری ۲۵ سپتامبر، گفت «تصمیم منطقه کردستان عراق برای مشمول کردن کرکوک» در همه‌پرسی جدایی» و «فراخوان بارزانی برای تبدیل کردن عراق به حمام خون» بود.

این یک اعلام جنگ آشکاری است از سوی حکومت پاسداران ویرانی و مرگ و به معنای محاصره و تدارک اشغال نظامی. این شیپورهای جنگی زمانی از سوی حکومت‌های اسلامی در ایران و عراق و ترکیه دمیده می‌شود که هریک از این کشورها در گرداب بحران‌های اقتصادی و سیاسی دست و پا می‌زنند و بقا خویش را در این تدارک و دخالت نظامی می‌بینند، در حالیکه روی دیگر این دخالت، پای‌گذاردن در میدان کوه آتش فشانی است که جنگ‌طلبان و اشغالگران را به خاکستر و گرداب آتش می‌نشانند.

آشکار است که نیروها و دولت اقلیم با توجه و رویکرد به منافع طبقاتی خویش، با بهره‌گیری از احساسات و آرزوی یک حق تاریخی، در پی سهم و رانت اقتصادی و سیاسی خویش‌اند. آنان در این بازار طلایی، در مبادله گاز و نفت و دلار و سلاح با الیگارش‌های روس و امپریالیسم آمریکا و دیگر قدرت‌های جهانی سرمایه و کارگزاران منطقه‌ای‌شان، در ردیف اسراییل و ... زیر پرچم ناسیونالیسم، و شعار «رفع ستم ملی»، مجالی برای مشروعیت و امتیازگیری و سهم در قدرت سیاسی یافته‌اند.

نگاهی به دارایی‌ها و هستی اجتماعی و دسترنج کارگران و زحمتکشان این منطقه، و جنگ‌های غارت‌گرانه‌ای که برای ربایش به سوی منطقه دراز شده، روی دیگر شرایطی است که علیرغم تهدیدهای نظامی و اشغال، به سازش و همدستی دولت‌های سرمایه‌داری، کارتل‌ها و شرکت‌های جهانی سرمایه، در داد و ستد با دولت اقلیم می‌کشاند. به نمونه، ترکیه با ۹ میلیارد دلار و ایران با ۷ میلیارد دلار داد و ستد تجاری با اقلیم، نخستین و دومین شرکای تجاری با بورژوازی در اقلیم کردستان هستند. کردستان عراق در هر صورت استقلال از دولت مرکزی عراق و یا در حال تعلیق بین استقلال و

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت‌های حزب

کمونیست ایران

و کومه له

دیدن کنید!

سخن گفته می‌شود.

پارتاپ بحران در منطقه، کردستان و ناسیونالیسم

بحران سرمایه‌داری

بحران جهانی سرمایه به کشورهای پیرامونی سرمایه پرتاب و خیزش‌های عموم خلقی «بهار عربی» نمودار می‌شوند، اما میدان تحریرها، به جای آزادی، میدان‌های اسارت می‌شوند و بمب‌افکن‌ها و بمب‌های شیمیایی و بشکه‌ای بر سر اهالی فرو می‌ریزند. بحران سرمایه، بلاگردان خویش را برای مهار، درمیلتاریسم، اشغال بازارها و تخریب جهان می‌بیند. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول هر کشوری را به ویژه در حوزه‌های پیرامونی زیر و رو می‌کنند و دولت‌های دست‌نشانده را به قدرت می‌نشانند. نمونه‌های عراق و مصر و اقلیم در کردستان عراق و وو امتیازات و نهادهای اجتماعی دستاورد سده‌ها مبارزات طبقاتی کارگران، یکی در پی دیگری لغو و نابود می‌شوند. در عراق با برکناری دولت بعث، مناسبات استثماری و طبقاتی حاکم می‌ماند و خودمختاری خلق کرد اعلام می‌شود، اما توده‌های زیر ستم، همچنان زیر ستم می‌مانند و تنها سهمی از رانت و دلالتی به بورژوازی منطقه به قدرت رسیده داده می‌شود. این شیوه در رانت‌خواران سیاسی و اقتصادی، فساد آفرید و کارگران و زحمتکشانشان زیر ستم دوگانه را در جشن آزادی به فلاکت و سوگ نشانید. «خلق» برای سوسیال دموکراسی، «اسب تروای» این دستبردها می‌شود. ناسیونالیسم سده ۱۸ و ۱۹ با مضمون و ماهیتی ارتجاعی ناسیونال نئولیبرالیسم سده ۲۱ نمودار می‌شود. پس از جنگ جهانی نخست، مبارزات و خیزش‌های «ملی» به رهبری سوکارنوها در اندونزی، ناصرها در مصر و گاندی‌ها در شبه قاره هند و در آفریقا قوام نکرومه‌ها و خاورمیانه جنبش آزادیبخش فلسطین (فتح) به رهبری یاسر عرفات و همدستان وی، در آمریکای جنوبی و لاتین در پوشش ارتش‌های آزادی بخش و چپ و «ضدامپریالیست» در تمامی مستعمرات و نیمه مستعمرات، با سرکوبگری امپریالیسم و کارگزاران آن در هم کوبیده شدند و یا ذوب مناسبات، در بازار سرمایه کارگزار شدند. پس از جنگ دوم جهانی، برآمد «دولتهای ملی» و «دموکراتیک» و «جنبش‌های آزادیبخش ملی» به پشتوانه و دخالتگری «روسیه شوروی» زیر نام «اردوگاه سوسیالیسم» در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، در بازار جهانی سرمایه و مناسبات حاکم حل شدند. اگر ناسیونالیسم سده‌ی بیستم به نازیسم (ناسیونال سوسیالیسم) و فاشیسم گرایید و یا نمونه‌ی اندونزی «استقلال» طلب و «آزادیبخش» سوکارنویی، به

در شرایط کنونی، بحران سرمایه‌داری، به مدار دیگری گراییده و «تکرار ادواری» آن تنها «بیماری اضافه تولید» نیست. نولیبرالیسم و مانورهای تنظیم‌سازی دوباره (د-رگولاسیون)، همسازی ساختاری یا (Adjustment)، بیکار سازی که به فریب «تعدیل» نام نهاده شده، و قمارهای بورس (اسپیکولاسیون) و سی دی اس‌ها (CREDIT SWAP DEFAULT) و نوعی آزادی عمل با پشتوانه‌ی میلیتاریسم جهان‌سوزی را برای گسترش سرمایه، به ویژه سرمایه مالی آفریده است. به فاصله کوتاه تر از چند ماه، کشورها و حوزه‌هایی مانند بالکان، آسیای مرکزی، خاورمیانه، شمال آفریقا، شمار ترکیه، افغانستان، عراق، یمن، سوریه، مصر و در اروپا اکراین، به وسیله سرمایه‌ی جهان گستر، مورد هجوم قرار گرفته، زیر ساخت تخریب، اشغال، دست به دست و فروخورده می‌شوند. به نگرش مارکس، تناقضات الزامات تولید و گردش، بحران می‌آفریند و اما بحران اضافه تولید و کاهش نرخ سود و ارزش سرمایه و کار، به طور گذرا و کوتاه مدت با صدور سرمایه، کالا، تجارت خارجی، گسترش نیروی کار، شدت استثمار و غارت ارزش افزوده مطلق و نیز از راه انباشت بدوی سرمایه در سرزمین‌های دیگر مهار می‌شود. مهاری تنها به سان آتش زیر آتشفشان، تا برهه‌ای دیگر هولناک تر و ویران‌گرانه‌تر، شعله‌ور شود. بحران کنونی در آغاز هزاره‌ی سوم میلادی، جهان شمول، دربرگیرنده‌ی همه حوزه‌ها و اشکال سرمایه، مداوم و خزننده اینک انفجار یافته است. این بحران با چنین خصلت‌نمایی، کل ساختار جهانی سرمایه را فرا گرفته است و دست بردار نیست. هرچند این به معنای فروکاهی روند تولید و سدکننده‌ی گردش و بازدارنده‌ی تحقق سرمایه و انباشت نمی‌باشد؛ طبقه کارگر جهانی نیز در چنگال این بحران اجتماعی و ساختاری تنیده شده است. نئولیبرالیسم به سان ایدئولوژی جهانی شدن (گلوبالیزاسیون) در نیمه دوم ۲۰۱۰، با آخرین نفس در کنترل بحران بازماند و گونه‌ای محافظت‌گرایی (پروتکتویسم) در دستور سرمایه جهانی قرار گرفت. این تاکتیک، اما تلاشی گذرا و وناکارآمد که شکست آن از هم اکنون پیداست. در آمریکا سیاست دونالد ترامپ و در انگلستان «ترزا می» نمونه‌های برجسته کارگزاران این راهبردها هستند.

تمامی بخش‌های بورژوازی در ایران را ضدانقلاب و دلالت و کمپرادور می‌شمارد. آنکه: اگر کسانی پس از اینها که «کشف» «افسانه بورژوازی ملی» را به نام خود کردند و سخن گفتند، سزاوار بود از این مراجع تاریخی و انقلابی نیز یاد می‌کردند.

«سرنوشت» کشورهای پیرامونی همانند ایران با ورود سرمایه به مرحله‌ی امپریالیستی، چون «تقدیری» شوم، در آسمان سرمایه نوشته شد. سرمایه ربایی، دلالتی و تجاری واپس مانده در کشوری همانند ایران نه می‌خواست و نه می‌توانست نقش مترقی داشته باشد؛ ازمین روی رضاخان و دولت وی که سر فرمانده دولت چنین سرمایه‌داری بود، نیز، تنها به سوی وابستگی و امنیت سرمایه‌های جهانی روی کرد داشت و خود از جمله کارگزاران چنین مناسباتی بود. بنابراین در ادامه و در جانشینی وی، بورژوازی دلالت-کمپرادور ایران، از هر نوع بورژوازی تجاری و سوداگر دیگر، رذل‌تر و ارتجاعی‌تر است. حکومت‌های کمپرادور-دلالت‌ها، الیگارش‌ی پهلوی و حاکمیت اسلامی سرمایه در حکومت اسلامی، ارگان‌ها و کارگزاران سرمایه جهانی بوده و می‌باشند.

«توپ‌خانه‌ی سنگینی» که به بیان مانیفست: با «بهای کالاهای ارزان» دیوار چین را در هم می‌کوبید، دیوار امپراتوری‌های چین و روسیه، از آسیا تا آفریقا و تمامی جهان را در هم کوبید، اما «جهانی همشکل و همانند خویش» نیافرید و «وحشی‌ترین ملل را به سوی تمدن» نکشاند. با جهانی شدن سرمایه، تضاد بین از خود بیگانگی انسان و خودآگاهی انسانی و تضاد بین بردگی جدید و رهایی، ژرفتر شد. «مدنیت» بورژوازی به بربریت کامل بازار آزاد و فلاکت و کشتار و سرقت هستی جامعه و طبیعت انجامید و به بحران‌های دوره‌ای و در پی هم بحران‌ها و بحران مرگ آور کنونی کشانیده شد. مانیفست به درستی این روند را ارزیابی کرد: «نتیجه الزامی این وضع تمرکز سیاسی ست.» سلطه‌ی قهرآمیز سرمایه بر توده‌های زیر استثمار از ملزومات سرمایه و انباشت ناشی شده و نوعی «پیشرفت» خوانده می‌شد، اما در کاپیتال مارکس، گسترش استثماری سرمایه‌داری، نمونه استعمار بریتانیا در هند، «چیره‌گی منفی» نامیده شد. و مخوف بودن این سلطه و کشتار بومیان و برده‌گان در آفریقا و قاره‌ی آمریکا، افشا شد. در مانیفست حزب کمونیست، چیرگی بر طبیعت از سوی گسترش سرمایه ارزیابی می‌شود و در کاپیتال، داهیانه از تجاوز شیوه تولید سرمایه‌داری بر «محیط طبیعی و تخریب منابع دیرپای حاصل خیز»

استقلال، ذوق زده شده‌اند. اینان خشنود از شعارهای تاکتیکی و وعده‌ها و دخالتگری‌ها و حضور نظامی بلوک‌های امپریالیستی روس و آمریکا در منطقه، سر از پا نمی‌شناسند. این گروه‌بندی‌ها در کشاکش و رقابت نیروهای ناسیونال - نئولیبرال در منطقه‌ی کردستان، برای شرکت در جنگ نیابتی نیز، بیش از پیش تلاش‌های فشرده‌ای از بیرون، در دستور کار قرار داده‌اند. این تدارک درحالی چیده می‌شود که سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه‌له و حزب کمونیست ایران در این روند افزون بر ۴۰ ساله با گذر انقلابی از تمامی تندبیج‌های مبارزاتی تا اکنون، با پایبندی به اصول کمونیسم و جانفشانی، همچنان سربلند و استوار و سازش ناپذیر مانده است.

تأثیر ترامپسیسم یا پوی نفت

ترامپسیسم و شعارها و تاکتیک‌های ایذایی و فشارهای کاخ سفید بر باند خامنه‌ای و سپاه (خط یک و دو) به سود باند روحانی - خاتمی (خط ۳) بار دیگر گروه‌بندی‌های سیاسی بورژوازی بیرون از حاکمیت، از جمله نیروهای منطقه‌ای کردستان (ایران) را امیدی دیگر بخشید. در پی تغییر در شرایط منطقه و پیدایش ترامپسیسم، در تیرماه سال ۱۳۹۵، عبدالله مهدی دبیر اول «سازمان زحمتکشان» طی فراخوانی از کومه‌له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) درخواست کرد زیر "چتر پلاتفرم مشترک" همکاری داشته باشند. این تیر در تاریکی، به سنگ نشست، با کمی ترکش، که باید کوبنده‌تر و شفاف‌تر پاسخ می‌گرفت. توهم و امید به تغییر از بالا در رسانه‌ها و نشست‌های پی در پی منطقه‌ای در کردستان عراق برای یارگیری در قبال رقبای، به ویژه از سوی حزب دمکرات کردستان عراق (پارتی)، تلاشی همه جانبه آغاز شده بود.

در یک همکاری تاکتیکی و موردی در کارزار تحریم انتخابات ریاست جمهوری، فرصت طلبانه عناصری در بیرون حزب کمونیست ایران و کومه‌له نیز، فرصت خودنمایی یافتند. سوی دیگر این حمله بهانه‌ای بود برای بورژوازی که درون را نشانه گرفته بود فشرده آنکه، با فشار و تمهیداتی از بیرون به وسیله احزاب بورژوا - ناسیونالیستی منطقه‌ای، تلاش شد تا اهداف کومه‌له را در خودمختاری طلبی و حق تعیین سرنوشت خلاصه کنند. اسناد کنگره‌های کومه‌له به روشنی یکی در پی دیگری به روشنی در مبانی استراتژی خود اعلام می‌دارند که «اینکه کومه‌له امروز در راس یک جنبش انقلابی در

برداشتن تابلو کمونیسم بر ویتترین خویش و گزینش نام سوسیال دمکرات و سوسیالیست به حرکت افتادند. این گرایش‌های بورژوازی، با برخورداری از سنت‌های دیرین سالهای ۱۹۰۰ از برنشتین و کائوتسکی‌ها، واپس مانده‌تر، کمونیسم و طبقه کارگر را هدف قرار دادند تا بر دوش این نیروها، سهمی در قدرت سیاسی و اقتصادی برابند. بورژوازی آن گونه که مارکس می‌دید، بیش از همه، مصلحت اندیش تر از آن بود که تمامی نمودهای جامعه‌ی کهن را در نوردد.

پیداری اپورتونسیسم در جنبش سوسیالیستی

اپورتونسیسم نفوذ کرده در احزاب کمونیسم نیز همیشه در تندبیج‌ها و شرایطی مناسب سر برون می‌آورند. حزب کمونیست ایران به‌سان پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر ایران، برخوردار از اعتبار و اعتماد کارگران و پیشاهنگان طبقه، دخالتگر در مبارزه طبقاتی پرولتاریا، از این واقعیت و گزند، مصون نبوده است. بروز رفرمیسم و جلوه‌یابی گرایش ضد حزبی، پوپولیستی و رفرمیستی، در پوشش سوسیالیسم منطقه‌ای و بورژوازی از جنگ خلیج، سرنگونی صدام و اشغال عراق توسط آمریکا نمونه‌هایی از این برآمدها بوده‌اند. بسیاری در راه انقلاب کارگری جان باختند، برخی از مبارزه دور شدند و برخی با پراکنده شدن‌های پی‌در پی، محو شدند و برخی حضوری در حاشیه یافتند. برخی با همه‌ی اعلام آمادگی کمر بسته به خدمتگزاری، به انتظار تغییر از بالا، به متحدین سلطنت طلب و دیگر گروه‌بندی‌های سیاسی بورژوا - امپریالیستی دمخور و دمساز شدند. اینان به امید شرکت یابی در سهم رانت منطقه‌ای، همانند آنچه در کردستان عراق به خرده دولت‌های اقلیم رسید، به انتظار نشسته‌اند. پاتوق‌های‌شان، کریدورهای وزارت امور خارجه و کاخ سفید و کعبه و لابی پارلمانها بود. صدایشان از گوی «محسن سازگارا» (بنیانگذار سپاه سرمایه در ایران) و در کنار حزب دمکرات و طیف توده‌ای و بنیادهای «الوف پالمه‌ها» و مدیاهای امپریالیست‌ها و عربستان (ایران فردا) در کنار «علیرضا نوری‌زاده‌ها»ی جارچی، رله می‌شود. آنان حتی با گشودن درب گفتگو با «خط ۳» حکومتی موسوم به «اصلاح‌طلبان» و شرکت در بازیهای انتخاباتی حکومت اسلامی، در آمد و شد ماندند. با ورود گروه ترامپ به رهبری دولت آمریکا، با شعار «قدرت را به آمریکا باز می‌گردانم» و «اول آمریکا» این گرایش اکنون با اعلام همه پرسی در کردستان عراق برای

کشتار افزون بر یک میلیون کارگر و کمونیست به فرمان سوهارتو انجامید، در بهترین حالت، نمونه‌های نیکاراگوئه به رهبری ساندینیست‌ها، ارتش‌های آزادیبخش ایرلند، بولیوی ووو در تن سپاری، کارگزاری و ادغام در بازار جهانی و نئولیبرال به رقابت کشانیده شدند. گروه‌بندی‌های گریلابی، اتحادیه‌های کارگری و چپ پوپولیست (نمونه لولا دا سیلوا و دیلما روسف در برزیل) و اروگوئه و شیلی و بولیوی ووو با دریافت پستی، پایگاه‌های خود را پشت سر نهادند و تفنگ‌ها و تهی‌دستان را بر زمین و دردولت‌های پیرامونی، مقامی یافتند. این سرانجام رهبران جنبش خلق کرد در سوریه و ترکیه می‌باشد که در بازی‌های پارلمانتاریسم و تکیه بروعده‌های بورژوازی جهانی، آمریکا و یا روسیه چنین مسیری را پیموده، هزینه گزاف داده و هنوز می‌پیمایند و جنبش ستمدیدگان را به انحراف برده، کانتون‌ها و شوراهای خودگردان را یکی بعد از دیگر مغلوب و بر می‌چینند و از محتوای خود - دولتی شهروندان تهی می‌سازند.


اسلام سیاسی، به سان یک ایدئولوژی آکتورها

پیدایش، اسلام سیاسی با به قدرت رسیدن حکومت اسلامی در ایران، آزمون و آلترناتیو تازه‌ای بود به سود سرمایه جهانی. در ایران کشور پاسداران به تجربه درآمد و برای سرمایه کارسازترین آلترناتیوها شد. دولت‌ها و نیروهای اسلامی ناب، یکی در پی دیگری به پشتوانه‌ی سیاست و نظام سرمایه جهانی در آسیا و آفریقا نمونه افغانستان، پاکستان، بنگلادش، اندونزی، ترکیه، مصر، عراق، سودان، فلسطین، سومالی، بحرین، عربستان، نیجریه، بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی پیرامون روسیه، و... پرچم سیاه و سبز اسلام را برای بسیج و انحراف «مستضعفین» و محرومین به اهتزاز درآوردند. جهادطلبان، بسیج شدند؛ از جهاد اسلامی تا بوکوحرام و الشباب و القاعده و النصرة و داعش، حشدالشعبی (بسیج شیعه عراق زیر فرمان سپاه قدس حکومت اسلامی ایران و بدر و ضمیمه‌ی ارتش عراق)، حزب‌الله، اخوان المسلمین، ووو تا میلیتاریسم سرمایه جهانی در بحران را مشروعیت بخشند. در غیبت طبقه کارگر سازمان یافته و آگاه و سوسیالیسم انقلابی و حزب کمونیست انقلابی، این یک پروژه‌ی جهانی سرمایه بود، «طبقه متوسط» با رفرمیسم و سوسیال دمکراسی خویش و سنت و فرهنگ و رنگ و خوی بومی، حتی به نام چپ و کمونیست و یا برعکس با

عمومی کارگران و مردم ستمدیده در سطح ایران و منطقه بوده و در جهت تقویت مبارزات جمعی و مستقیم آنها علیه جمهوری اسلامی و حکومت‌های سرکوبگر مردم کشورهای منطقه انجام بگیرد...»

این بیانی روشن است و راه را بر هرگونه تفسیر و برداشت سویی می‌بندد. اگر نیروی ناسیونال رفرمیست، هم پیمانان طبقاتی خویش را در گروه‌بندی‌های بورژوازی می‌جوید، حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن نیز هم‌پیمانان طبقاتی خویش را در طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی می‌یابد. به این بیان که، ناسیونال رفرمیسم، با به تاریخ سپرده شدن نقش و وظیفه ناسیونالیسم، ناچار است که به ارتجاع منطقه، به باند «اصلاح طلبان» حکومت اسلامی، به سلطنت طلبان و شاه‌پرستان و مجاهدین رجوی و ملک فهد و شیوخ امارات و ترامپ و کمپین‌های نئولیبرالیسم جهانی چشم بدوزد و چشم به راه تحول از بالا و «رژیم چنج» و از این انتخابات تا انتخابات بعدی باشد.

اگر آن ناسیونالیسم پیشا امپریالیستی در پی استقلال آزادی بود و با پرچم آزادیبخش در ایرلند، آمریکا لاتین، و مرکزی و آفریقا و آسیا به جنبش در می‌آمد، اینک دربره پسا گلوبالیزاسیون، به کارگزاری سرمایه‌داران متروپل تن می‌سپارند. ناجی فرمانروایی اقتصادی و سیاسی خویش را مرتجع‌ترین و ضدانسانی‌ترین حکومت‌ها و امپراتوری‌های سرمایه می‌دانند. بقایای ناسیونالیسم در کردستان عراق و سوریه و ایران و ترکیه، در راهروهای کاخ سفید می‌پلکند، بر در دیوار و پرده ی کعبه آویزان می‌شوند، ترامپسم را منجی می‌شمارند. با همزادان خویش، یعنی ناسیونال نئولیبرالیست‌های ایرانی، فارس، عرب و بلوچ به دستبوس شاه نفت و کعبه می‌روند و در سرسپارانه، پی ترامپ و... می‌دوند. سهم سهام مالی و شرکت در حکومت طبقاتی و بقا خویش را در گرو بقا سرمایه جهانی و بمب افکن‌ها می‌دانند. به آسمان چشم دوخته‌اند تا در زمین سهمی یابند و حکومتی کمی آنسوتر بنشینند تا اندک جایگاهی برای نشستن بیابند.

نیروی کمونیستی، وفادار به اصل انترناسیونالیسم کارگری، و به طبقه کارگر، به تهی‌دستان شهر و روستا و به جنبش‌های کارگری و سوسیالیستی پشتوانه دارد و استراتژی سرنگونی سوسیالیستی حکومت اسلامی و سازمانیابی مناسبات سوسیالیستی به رهبری نه- دولت کارگری سازمانیافته در شوراهای انقلابی  پرولتاریا را در برنامه دارد.

اجرائی) که در پرچمداری از توده‌ایسم ید طولایی دارند، فرصت را غنیمت شمردند. این جریان که همیشه حول و حوش انتخابات رژیم اسلامی تنها در مخالفت با ولایت فقیه و نه مناسبات سرمایه‌داری حاکم شعار می‌دهد و در پرسه بوده، گرایشی رفرمیستی که تنها مخالف «نظارت استصوابی شورای نگهبان» بوده و مایوس از شرکت نداشتن در انتخابات از خاتمی تا ... بره‌ای فراخوان کارگران به جبهه‌های جنگ «میهنی» و فراخوان «۱۲ ساعت کار، ۸ ساعت دستمزد» در شرایط جنگی... در بره‌ای اتحاد پایدار با حزب دمکرات، و اینک با شعار پارلماناریسم، اتحادیه‌گرایی، تبلیغ و ترویج رفرمیسم، مجلس موسسان بورژوازی ووو فرصت یافت تا در فرار از جلو، به حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان حزب، زبان به گستاخی بگشاید و تا آنجا پیش رفتند که حزب کمونیست ایران را متحد بورژوازی، پیوسته به «رژیم چنج» و ترامپسم نامیدند. این خود به فراموش کاری زده‌گان، به خوبی می‌دانند که «رژیم چنج» از بالا، تبلیغی است برای تحکیم باند روحانی در مقابل باندهای رقیب حکومتی و کمترین امکان و ضرورت اجرائی برای بورژوازی جهانی دارد.

در برگزاری کنگره ۱۷ کومه‌له در ماه جولای ۲۰۱۷، با تصویب بیانیه سیاسی و قطعنامه‌ها و قرارها به ویژه بازنگری کامل قطعنامه کنگره ۱۵ در باره همکاری با نیروهای سیاسی در کردستان با شفافیتی قاطعانه از جمله چنین اعلام شد:

«... احزاب سیاسی فعال در کردستان هر یک می‌کوشند تا در انطباق با استراتژی سیاسی و پایگاه طبقاتی خود هم‌پیمانانشان را در سطح سراسری انتخاب کنند. گاه انتخاب‌ها آنچنان ناهمگون است که پیشبرد امر همکاری احزاب سیاسی در کردستان را به شدت دشوار و گاهی حتی غیرممکن می‌سازد. هم‌پیمانی با اصلاح‌طلبان حکومتی و یا نیروهای شوونیست اپوزیسیون ایرانی، مانند سلطنت طلبان و یا هم‌پیمانی با سازمان مجاهدین خلق ایران که خواهان برپایی یک جمهوری اسلامی دیگر در ایران است و همگی آنها با حق تعیین سرنوشت مردم کرد دشمنی می‌ورزند، از آن جمله هستند...»

دوم، در پیش گرفتن سیاست اتکاء به دخالت قدرتهای امپریالیستی؛ دخالت ابرقدرت‌ها و میدان دادن به دخالت دولت‌های منطقه که هرکدام به دنبال منافع ویژه خود هستند، وارد شدن به ائتلاف‌های ارتجاعی در سطح منطقه...»

ششم، همکاری نیروهای سیاسی در هر سطحی که انجام بگیرد، لازم است در راستای منافع

کردستان قرار دارد به هیچ وجه حاصل پراتیک وی در زمینه‌ی تعیین حق سرنوشت و خود مختاری طلبی نبوده است؛ زیرا اگر قرار باشد به این اعتبار جریانی در راس «جنبش کردستان» باشد، چنین نقشی را احزاب بورژوازی و ناسیونالیست از زمینه و امکات بسیار مساعدتری برخوردار بودند و آنها هم تاریخاً در راس جنبش‌های ملی کرد بوده‌اند و سنت‌های آنرا دارند و همین امروز هم باقیمانده توهمات توده‌ها را در این زمینه پشت سر خود دارند... و وظیفه کومه‌له را اینگونه اعلام می‌دارد: «... اشاعه‌ی کمونیسم در میان کارگران و تبدیل کمونیسم به یک نیروی اجتماعی، منزوی کردن و بی‌اعتبار کردن قطب‌های بورژوازی و رویزیونیستی، دفاع از خواسته‌های زحمتکش روستا، مبارزه بر علیه بی حقوقی سستی زنان در جامعه...» و «بنابراین برای ترسیم خط مشی فعالیت‌های آتی کومه‌له هم به جای اینکه از یکی از عرصه‌های تاکتیکی فعالیت‌های کومه‌له، یعنی مبارزه برای تحقق حق تعیین سرنوشت مردم کردستان شروع کنیم، بایستی از اهداف کارگری کومه‌له و نیازهای مبارزه طبقاتی کارگران در کردستان شروع کنیم و سپس به تاکتیک‌های کومه‌له در مبارزه بر علیه ستمگری ملی هم برسیم... شکل دادن به صف کارگران کمونیست، متحد کردن کارگران به مثابه‌ی طبقه تحت رهبری جریان کمونیستی، به میدان کشاندن طبقه کارگری به مثابه یک رهبر در مبارزه سیاسی و در تقابل با تمام نیروها و تشکل‌های بورژوازی...، تبدیل کردن جنبش کمونیستی به یک نیروی اجتماعی، آن وظایف اساسی و تاخیر ناپذیری هستند که ما در جنبش کردستان، آنها را بایستی به پیش ببریم...» (کنگره ششم کومه‌له به نقل از دفتر ارزیابی از کومه‌له و حزب کمونیست ایران، اسنادی از کنگره‌های ششم، هفتم و هشتم کومه‌له، دفتر نخست، ص ۲۲-۲۴، اسفند ۱۳۷۸)، به کوشش رفیق ابراهیم علیزاده)

در رابطه با برخورد به موضع تحریم و همکاری پیرامون یک موضوع سراسری (انتخابات در ایران) با نیروهای بورژوازی که مورد انتقاد من نیز بود و هست، بیرون از حزب کمونیست ایران با دو برخورد روبرو بودیم: برخوردی انتقادی، سازنده و از راه رفاقت و در دیگر سوی، با برخوردی مخرب، کینه‌توزانه و فرصت طلبانه از جانب گروه‌بندی‌ها و عناصری که در عمل به ناسیونال رفرمیست‌ها نیرو می‌بخشیدند و از هرگونه تلاشی برای تخریب و شایعه‌پردازی و شانتاژ فروگذار نبودند. در این میان حتی سوسیال رفرمیست‌هایی مزمونی (برآمده از پیش توده‌ای) مانند «راه کارگر» (کمیته



تفاوت‌های ما و چپ‌پرو ناسیونالیسم

تفاوت سازمان کمونیستی پرولتاریا، یعنی حزب کمونیست ایران با دیگر سازمان‌ها و گرایش‌ها، در انترناسیونالیستی بودن، همیشه «محرک جنبش به پیش» بودن، و چهر مشترک آنها با دیگر احزاب و سازمان‌های کارگری «متشکل ساختن پرولتاریا به صورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و به دست قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا» است. به بیان دیگر، سازماندهی انقلاب، پیروزی انقلاب و سازماندهی تحقق سوسیالیسم. با چنین پیش شرط و ویژگی‌هایی است که حزب و سازمان کمونیستی طبقه کارگر، در برابر دیگر احزاب کارگری بنا به بیان مانیفست، قرار نمی‌گیرند، بلکه پیش‌تاز و پیش‌هانگ مبارزه طبقاتی اند. «تشکیل پرولتاریا به شکل طبقه»، خود -رهایی پرولتاریا و جامعه انسانی را در پی دارد. این

یک تئوری علمی برای ریشه‌کنی فلاکت‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی است، همانند نظریه علوم پزشکی در باره یک بیماری. جنبش‌ها و اعتراضات زنان و جوانان و ملیت‌ها و اقوام و اقلیت‌های اتنیکی و... همه و همه به رهایی طبقه کارگر مشروط است و از آنجا که طبقه کارگر هنوز به‌سان یک طبقه آگاه، سازمانیافته و برای خود به این ضرورت دست نیافته، خود لایه‌های اجتماعی

غیرکارگری بدون داشتن فلسفه و رسالت این وظیفه تاریخی به میدان آمده‌اند و به تنهایی راه به جایی نمی‌برند، جز به راه بورژوازی و ماندن در وضعیت آخر. چرایی هنوز تاخیر در برآمد آگاهانه و طبقاتی و سراسری طبقه کارگر به عهده کمونیستها و چاوشگران دانش مبارزه طبقاتی کارگران است.

حزب کمونیست ایران، حزب کارگران، تنها بخش کوچکی از طبقه کارگر است، اما همین بخش است که کل طبقه میلیونی و جامعه را به حرکت و جنبش رهنمون می‌سازد و همانند لوکوموتیو به جلو و سرانجامی پیروز

حزب سیاسی سراسری کارگران به‌سان ستاد فرماندهی جنبش انقلابی در سرنگونی نظم موجود و برپایی حاکمیت شورایی کارگران جلوگیری می‌کند.

در دوران جهانی شدن سرمایه، رفع ستم ملی، در گرو رفع ستم طبقاتی است. مانیفست بر آن است که « پرولتاریای هر کشور... در گام نخست باید کار را با بورژوازی خود به فرجام برساند» و در همان حال پرولتاریا «نخست باید سلطه سیاسی کسب کند» و مهم آنکه «اقدام متحد پرولتاریا، دست کم در کشورهای عمده،... یکی از نخستین شرایط رهایی پرولتاریاست».

حزب کمونیست ایران، این کانون فشرده انقلابی را باید با همه‌ی وجود استوار و پویانده پاس داشت. سازمانیابی و ساختن، آسان نیست. نمی‌توان اراده کرد و سازمان ساخت. سازمانیابی حزب یک پروسه تاریخی است، نمی‌توان این فرآیند را به گذشته بازگشت داد. اما بنای مادی که بر پایه نیاز مادی طبقه کارگر و فرودستان شهر و روستا به بار نشسته کاری بس دشوار است. کارستانی که با مبارزه، مقاومت شکوهمند، با خون و تیرباران و دار و زندگی مبارزاتی در پایگاه‌ها و کوه‌ها و در شهر و روستا، در کارخانه‌ها و معادن و بازارهای کار و رنج و کوره‌پزخانه‌ها و دیگر مراکز تولید و استثمار، در دانشگاه‌ها و در میدان‌های کارزار زندگی و در زندان‌ها

و شکنجه‌گاه‌ها و وو آفریده شده است. در این شرایط مبارزه طبقاتی نیر، یا ناسیونالیسم رفرمیستها (در صورت جدی بودن)، سرنوشت کارگران را در کردستان برای اسارت و بازتولید بردگی در دست می‌گیرند، یا کمونیسم به‌سان دانش و شرط رهایی جامعه از نابودی و اسارت، دخالت‌گر مبارزه طبقاتی می‌شود. یا سوسیالیسم یا بربریت. دست‌آورد اولی، رهایی، پی‌آمد دومی فلاکت و اسارت است....

۱۰ سپتامبر ۲۰۱۷



می‌رساند. حزب کمونیست کارگران، کارآترین و ضروری ترین سلاح رهایی بخش جامعه، و ضمانت پیروزی انقلاب است. حزب لوکالیست، برخلاف حزب سراسری، تمامی عوامل شکست را داراست، و ظرفیت و استعداد سازش و شرکت در قدرت سیاسی و سرکوب را دارد. حزب کمونیست، پیشروترین، آگاه‌ترین و از همین روی انقلابی‌ترین بخش طبقه کارگر است. این حزب، منافع دیگری جز منافع طبقه کارگر سراسری را در برنامه و هدف ندارد. این حزب در همان حال یک اهرم سیاسی و سازمانی است، که با سازماندهی و آماده سازی طبقه کارگر، می‌تواند سنگین‌ترین وزنه‌های مناسبات طبقاتی، یعنی حکومت و طبقه سرمایه‌دار را بر دوش جامعه بردارد، سرنگون کند و به زباله دانی تاریخ بیافکند. چیزی که از عهده و توان وماهیت حزب لوکالیست خارج است.

وجود انحرافات عمیق درون جنبش کارگری



در شکل‌های لوکالیست گرایی و محلی گرایی، اکونومیستی، فرقه گرایی، سوسیال دمکراتیک، اعتقاد به رشد و شکوفایی خود به خودی، تدریجی و اوولوسیونری (تکامل تدریجی، خودبخودی و آهسته) مکتب برنشتین به جای آموزش و دیدگاه رولوسیونری (انقلابی و دخالتگری عنصر عینی و ذهنی، در تئوری و پراتیک) مارکس و ... اپورتونیست‌ها و رفرمیست‌ها، همه در انحلال طلبی، تبلیغ جامعه‌ی مدنی و حقوق بشر و فعالیت‌ها و نافرمانی مدنی و... مشترک‌اند، و از پیوند زنده و مبارزه جویانه با جنبش مبارزاتی کارگران ناتوانند. این انحراف‌ها از گسترش یابی

نماینده‌ی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

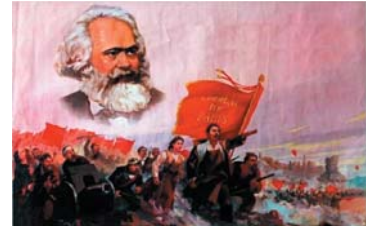
دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
dabirxane.cpi@gmail.com

آدرس های حزب
کمونیست ایران و
کومه له

فرشید شگری

دولت، دیکتاتوری طبقه ی حاکم



درآمد:

مفهوم دولت (State) بمنابۀ بخشی از «حاکمیت یک طبقه»، همراه با مفاهیمی مانند طبقه در حیطه ی اجتماعی، نیروهای مولده در حیطه ی اقتصادی، و بالاخره کشمکش طبقاتی در حیطه ی سیاسی مورد تدقیق و بررسی قرار می گیرد. شیوه ی نگرش بزرگترین اندیشمند همه ی دوران ها، کارل مارکس، به این مفاهیم تاریخی بود، بدین معنا که وی اقتصاد را همچون زیربناء در گذر تاریخ واری می کرد.

بنیانگزاران سوسیالیسم علمی، کارل مارکس و فردریش انگلس، و بعدها لنین در مطالعات و بررسی های عمیق خود، دولت را که منظورشان حکومت یک طبقه بود (Government)، همچون پاره ای از روبنء در کنار نهاد خانواده، نهادهای حقوقی، مذهبی، و غیره، مورد تحقیق و کنکاش قرار دادند. از منظر مارکسیسم، دولت تحت تأثیر روابط زیربنایی قرار دارد.

روابط زیربنایی یا همان روابط تولید به توسط قدرت دولتی خلق نمی شود. در اساس، دولت ثمره ی شیوه یا وجه تولیدی مسلط است. لذا از دیدگاه مارکسیستی، دولت ریشه در طبقه دارد. چنانچه طبقه ای وجود نداشته باشد، دولتی هم نخواهد بود.

بد نیست به این هم اشاره کرد که، گرامشی معتقد بود، بناء شدن و ثبات حاکمیت، مضاف بر مؤلفه های اقتصادی، مؤلفه های سیاسی و فرهنگی نیز در آن نقش عمده ای دارند. مؤلفه هایی به سان جامعه ی سیاسی و جامعه ی مدنی و برآیند ایندو مفهوم هژمونی. فرمول مشهور گرامشی در این باب عبارت است از: دولت مساوی است با جامعه ی سیاسی + جامعه ی مدنی. قطعاً، مؤلفه های سیاسی و فرهنگی میتوانند تأثیرات مهمی در پایداری یک نظام حاکم داشته باشند. در الگوی جدید گرامشی در رابطه با مفهوم دولت، جامعه ی سیاسی روی نیروهای الزام آور، و جامعه ی مدنی هم روی نیروهای غیر الزام آور متکی اند. در این الگو، ثبات جامعه و مشروعیت نظام حاکم به وسیله ی نیروهای الزام آور تأمین و تضمین میشوند. از نظر گرامشی دولت بدرستی نوعی دیکتاتوری یا هژمونی (تسلط طبقه ی حاکم از لحاظ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و

فرهنگی) است.

دولت در اساس، دم و دستگاه خدمتگذاری به طبقه ی بالا دست است. به دیگر کلام، دولت سازمان سلطه ی سیاسی و طبقاتی، و نیرو و ماشین سرکوب در دست طبقه ی حاکم می باشد. «دولت ارگان تسلط طبقاتی، ارگان ستم یک طبقه بر طبقه ی دیگر است. دولت حافظ ایجاد نظم است، تا به این ستم قانونیت و استحکام بخشد». (لنین - دولت و انقلاب) در جای دیگر می گوید، هر «حکومتی» یک دیکتاتوری است و جهت مشخص کردن نهاد و ماهیت طبقاتی این دیکتاتوری لازم است بینیم، آرمانهای کدام طبقات را جبراً به جامعه تحمیل می کند.

و اما، اگر دولت بیش از زمانی که اقتضای فرآیند تکامل طلب می کند تداوم یابد، دیگر در گستره ی پراکسیس یا پهنه ی جنبش و حرکت به جلو جایی و مکانی نمی تواند داشته باشد. در آن شرایط دولت در گستره ی مقاومت در برابر پروسه ی به کمال رسیدن و تکامل قرار می گیرد. با این احوال منطق دیالکتیکی تاریخ حکم می کند تا نهاد دولت که در مقابل پراکسیس و جنبش قد علم می کند، سرانجام به دست عنصر پیشرو و انقلابی منهدم گردد. همانگونه در طول تاریخ، فرماسیون های برده داری و فئودالیسم همراه با نهادهای حکمرانی اشان بدنال دخول به مرحله ی ایستادگی در مقابل پراکسیس فنا شدند، وجه تولید کاپیتالیستی و قوه ی اجرایی طبقه ی بورژوا هم چنین سرنوشتی در انتظارش نشسته است. پرولتاریا، طبقه ی جدید بیرون آمده از بطن و نهان سرمایه داری که حامل پراکسیس می باشد، به همراه پیشروان و رهبران فکری خود عهده دار این وظیفه ی تاریخی است. به سخنی بهتر، نوبت طبقه ی کارگر فرا خواهد رسید تا با پراتیک و رزم انقلابی خود شیوه ی تولید سرمایه داری، مناسبات آن، و نهاد حکمرانی اش را متلاشی کند و با عمل به وظایف اقتصادی انقلاب کارگری جامعه ی سوسیالیستی (به مثابه فاز پائینی جامعه ی کمونیستی)، و سپس کمونیسم را برپا دارد.

ظهور دولت بورژوایی

بدواً باید گفت، علی رغم اعتقاد تعدادی از متفکرین و صاحب نظران مبنی بر کم رنگ

شدن دولت - ملت های بورژوایی و پدیدار گشتن حاکمیت اقتصادی - سیاسی و فراملی سرمایه یا دولت جهانی سرمایه در اثر پروژه های سازمانهای مالی بورژوازی بین المللی، اساساً بحران و آشفتگی اقتصاد کاپیتالیستی در بُرهه ی کنونی، پیدایش بلوک های اقتصادی قدرتمند متخاصم، و جنگ، و کشمکش بر سر غنائم در نقاط مختلف جهان میان دولت ها، پروژه ی ساخته شدن دولت جهانی سرمایه را غیر ممکن ساخته است. اختلافات و درگیری های امپریالیست ها و قطب های بزرگ سرمایه داری دست کم در دو دهه ی اخیر نشان از غیر محتمل بودن طرح دولت جهانی سرمایه دارد. از این نکته بگذریم، تاریخ گواه بر این است که، از وقتی جامعه به طبقات متخاصم، طبقات استثمارگر و تحت استثمار تقسیم گردید، تضاد آشتی ناپذیر میان این طبقات، سر برآورد. هر یک از طبقات حاکم، برده دارها، فئودال ها، و بعد بورژواها، جهت حل و فصل تضادهای طبقاتی به سود خود، نهاد اداره ی جامعه و حفظ فرمانروایی بر آن یعنی دولت را تشکیل دادند.

گرچه در دوران کمون اولیه « اداره ی » کمون ها به شکلی وجود داشته، ولیکن دولت بطور مشخص توأم با سربرآوردن مالکیت خصوصی پدیدار گشت. هر طبقه ی مرفقی یا افزون شونده پس از انهدام سلطه ی طبقه ی ماقبل خود، در قدم نخست برای ایجاد حاکمیت، و تثبیت وجه تولیدی نوین، دولت خویش را پایه گذاری میکند. رسالت و وظیفه ی این بنیاد و فونکسیون های آن در جوامع طبقاتی، تعمیق ایدئولوژی، و کاربست و پیشبرد برنامه ها و سیاست هایی در حوزه های مختلف به سود یک طبقه، و به زیان سایر طبقات است.

بی تردید، دولت در جوامع طبقاتی نمی تواند "فرا طبقاتی" باشد و فرا طبقاتی عمل کند، و "دولت - ملت" ها که بدنال انقلابات دموکراتیک بورژوایی در غرب پدید آمدند و اینک شکل مدرن آنها تثبیت و پا برجا شده، فی الواقع همیشه دولت های اقلیت حاکم بوده اند، و نه دولت همه ی طبقات، و اقشار گوناگون جامعه. قوه ی مجریه، در کنار قوای مقننه، قضائیه، و قهریه ی (ارتش و نیروهای مسلح) نظام های بورژوایی همانند سیستم های سیاسی - اقتصادی برده ←

داری و فنودالیستی، در ملازمت و خدمت منافع طبقه ی سرمایه دار، و حفظ وضع موجود، هستند. بیان این نکته ضروریست که، طبقه ی سرمایه دار خواهان دولتی است تا مستقلاً و بطور آزاد از فعالیت های اقتصادی اش حمایت سیاسی کند. از اینرو طبقه ی بورژوا به ندرت مستقیماً سرپرستی و فرماندهی دستگاه دولت را تقبل کرده است. سرمایه داران این امر را به سیاستمداران مزدور تربیت شده و حرفه ای، می سپارند.

همچنین، دسته بندی دولت ها به دموکراتیک و غیر دموکراتیک (توتالیتراریسم و استبدادی) غیر علمی و نادرست است، زیرا باصطلاح "دموکرات ترین دولت های بورژوایی" که در اثر جانفشانی های طبقه ی کارگر و مبارزات طولانی این طبقه، و جدال های زنان و توده های تحت ستم ناچار به پذیرش حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی شده اند و خدمتاتی هم به جامعه ارائه داده اند، همانگونه گفته شد، در حقیقت دیکتاتوری های اقلیت صاحب سرمایه و ثروت بر اکثریت جامعه اند. طبقه بندی دولت بدین نحو، ماهیت طبقاتی آنها می پوشاند و مستور می سازد.

طبقات حاکم چه در ممالک پیشرفته، و چه پیرامونی، تنها با اعمال دیکتاتوری بر توده های کارگر و مردم فرودست، آغشته کردن اذهان توده ها به ناسیونالیسم و خرافات مذهبی، و ممانعت از حصول آگاهی در میان ایشان، به حیات و حکومت ایشان ادامه میدهند. آری، حاکمیت بورژوازی با زور و سرکوب نظامی و پلیسی و زندان، با فریب توده ها، با به بازی گرفتن افکار عمومی، با نفوذ و رخنه ی ایدئولوژیک در میان طبقه ی کارگر، و غیره، مجری میگردد. دیکتاتوری بورژوازی چیرگی مالکیت خصوصی و مناسبات بازار، و البته حاکمیت ایدئولوژیک و طبقاتی سرمایه داران را تأمین و تضمین میکند.

اشکال دیکتاتوری بورژوازی با شدت و حدت یافتگی تضادهای لاینحل طبقاتی، و با میزان بلوغ سیاسی طبقه ی کارگر و پیشروان و پیشقراولان این طبقه معین میشوند. **دیکتاتوری بورژوازی در پیکرها و صورت های بسیار متنوع سیاسی، از دموکراسی پارلمانی تا فاشیسم، و... اعمال میشود.**

دولت پرولتاریا

در این مجال، پیش از پرداختن به چیستی دولت پرولتری، بایسته است به این موضوع اشاره داشت که، هسته ی اصلی تئوری

مارکسی دولت، نه در توصیف و تشریح ساده ی فلسفه ی وجودی آن به مثابه ابزار سلطه ی طبقاتی، بل در نتیجه گیری «عملی» از دولت، به دنبال متحقق شدن انقلاب اجتماعی طبقه ی کارگر است. در ادامه ی این مبحث، ذکر این مطلب هم الزامیست که، خرده بورژوازی و اقشار مختلف جامعه فقط اثر معینی بر حاکمیت بورژوازی، و یا حاکمیت پرولتاریا می گذارند و علی الاصول قادر نیستند حاکمیت خود را به عنوان یک نظام ویژه ی حکومتی که خالق و پاسدار نوع خاص شیوه ی تولید (یعنی تولید سوم!) باشد، ابداع و احداث کنند.

و حال در توضیح و تشریح دولت پرولتاریایی می باید خاطر نشان کرد که، در مقابل دولت های بورژوایی، دولت کارگری که وظیفه اش بکار گیری «قهر انقلابی» و یا «دیکتاتوری انقلابی خود» بر له دشمنان طبقه ی کارگر و ستمکشان جامعه است، قرار دارد. «**دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا**» بواقع همان دولت اختصاص یافته به جوامعی است که در آن همبدها (یا جوامع)، طبقه ی کارگر قدرت سیاسی و حاکمیت را از طریق انقلاب اش به کف می آورد و در راه «سوسیالیسم و کمونیسم» قدم می نهد.

دولت پرولتاریایی با دولت های سایر طبقات حاکم قدیم و جدید (برده داران، فئودال ها، و بورژواها) که در طول تاریخ هویدا گشته اند، روی هم رفته و کلاً متفاوت است. **دولت پرولتاریایی به اعمال دموکراسی کارگری در درون جامعه، و اعمال دیکتاتوری بر ضد انقلاب و دشمنان انقلاب متکی است.**

به بیان روشتر این دولت ضمن گسترش وسیعترین دموکراسی برای اکثریت، تهیدستان و توده های ستمدیده، به سلب آزادی از خلع ید شدگان یعنی ستمگران و استثمارکنندگان که در پی بازگرداندن نظم کهنه اند، مبادرت میورزد. دولت کارگری عهده دار حراست از منافع طبقه ی کارگر و ستمدیدگان، و حافظ مالکیت جمعی بر ابزار تولید از گزند دشمنان داخلی و خارجی (ضد انقلاب) است. می باید یادآور شد، در بدایت امر با دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در مقام یک "دولت دوره ی انقلابی" روبرو هستیم، و سپس تر دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا به مثابه رهنمای سیاسی کل دوران گذار میان سرمای داری و کمونیسم تجلی می یابد. دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در اساس، نوع موقت و انتقالی حاکمیت است. دولت پرولتاریایی با مشخصه ی فوق تدریجاً راه زوال خود را طی می کند، و با گذار از سوسیالیسم به کمونیسم (جامعه ی بدون طبقه، و ...)

کاملاً محو و ناپدید می گردد. انگلس در این خصوص گفت: «مارکس و من از سال ۱۸۴۵ به بعد در این نظر بوده ایم که یکی از نتایج نهائی انقلاب پرولتری فرزنده، زوال تدریجی آن سازمان سیاسی است که عنوان دولت بر خود دارد. هدف عمده ی این سازمان همیشه این بوده است که ستمگری اقتصادی اقلیت دارای امتیازات خاص را بر اکثریت زحمتکش با تکیه بر نیروی مسلح، تأمین کند. با از میان رفتن این اقلیت دارای امتیازات خاص، ضرورت استفاده از نیروی مسلح برای ستمگری و ضرورت قدرت دولتی نیز از میان می رود.» (خطوط تأکید از من است.)

گریزناپذیری و ضرورت اعمال دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا

در آغاز این بخش شایان ذکر است که، مفهوم مارکسی «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» به طرز ریشه ای و بنیادین با اصطلاح سیاسی "دیکتاتوری" که نقطه ی مقابل واژه و مفهوم پیچیده ی "دموکراسی" است، تفاوت دارد. اصطلاح دیکتاتوری صرفاً و به تنهایی شکل سیاسی چیرگی را صرف نظر از «کاراکنتر طبقاتی» آن بیان می دارد، و تمامی نشانه های رسمی صورت های سیاسی چنین تسلطی را، به سان لغو کامل یا جزئی انتخابات، لغو آزادی بیان، مطبوعات، و...، تعیین میکند. برخلاف این برداشت سیاسی کم دامنه و محدود از اصطلاح یا واژه ی دیکتاتوری، مارکسیسم یا سوسیالیسم علمی نه فقط روی اشکال سیاسی حاکمیت، بلکه پیش از هر چیز، حول محتوای طبقاتی و کاراکنتر طبقاتی آن میچرخد.

باری، در آثار کلاسیک های مارکسیسم، و مارکسیست های معاصر روی اهمیت دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا تأکیدات فراوانی شده است. کارل مارکس در نقد برنامه ی گوتا، روی این نکته انگشت گذاشت که: «بین جامعه ی سرمایه داری و کمونیستی دورانی وجود دارد که دوران تبدیل انقلابی اولی به دومی است. مطابق با این دوران یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد و دولت این دوران چیزی نمیتواند باشد جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا.» (خطوط تأکید از من است.)

افزون بر این، وی در نامه ای به "یوزف ویدمایر" به تاریخ پنجم مارس ۱۸۵۲، همپای انکار این موضوع که او کاشف طبقات اجتماعی یا مبارزه ی طبقاتی بوده است، و بیان اینکه مبارزه ی طبقاتی سرانجام به دیکتاتوری پرولتاریا میرسد، نوشت: «کار تازه ای که من کرده ام، اثبات این امر است که: الف) وجود

طبقات، تنها با مراحل تاریخی معینی در تکامل تولید ارتباط دارد. (ب) مبارزه ی طبقاتی الزاماً به دیکتاتوری پرولتاریا منجر می شود. (ج) این دیکتاتوری خود، گذار به سوی الغای تمامی طبقات و به سوی یک جامعه ی بی طبقه را تشکیل می دهد.»

بر پایه ی آنچه رفت، کارل مارکس دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا را که ثمره و نتیجه ی ناگزیر مبارزه ی طبقاتی است، یک مرحله ی ضروری "گذار" به سمت جامعه ای بدون طبقه یا کمونیستی، می دانست. وی پیشتر هم بوسیله ی مقالات و نوشته هایی که بعدها به توسط هم‌زم اش انگلس در قالب کتابی با عنوان «نبردهای طبقاتی در فرانسه از ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۰» برای نخستین بار در سال ۱۸۹۵ انتشار یافت، تعریف فوق از دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا را توأم با دفاع از «سوسیالیسم انقلابی» مورد تأکید قرار داده بود. مارکس گفت: «این نوع سوسیالیسم، اعلام دائمی انقلاب، دیکتاتوری انقلابی طبقه ی کارگر به عنوان نقطه ی گذار ضروری به سوی الغای بی برو برگرد تفاوت های طبقاتی است. یعنی الغای تمامی مناسبات تولیدی ای است که این تفاوت ها بر مبنای آن ها شکل میگیرند. الغای تمامی مناسبات اجتماعی ملازم با این گونه مناسبات تولیدی، و واژگون کردن تمامی اندیشه هایی است که از این مناسبات اجتماعی برمیخیزند.» (خط تأکید از من است.)

از اینها گذشته، مارکس و انگلس با پرداختن به درس های تجربه ی «کمون پاریس»، تصریح کردند که، «وظیفه ی طبقه ی کارگر انقلابی، انهدام کامل ماشین بوروکراتیک و نظامی دولتی است.» ایضاً لنین در کتاب بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم، نوشت: «دیکتاتوری پرولتاریا بیدریغ ترین و بی امانترین جنگ طبقه ی جدید علیه دشمن مقتدرتر یعنی بورژوازی است که مقاومت اش پس از سرنگونی (ولو در یک کشور) ده بار فزونتر گردیده، و اقتدارش تنها ناشی از نیروی سرمایه ی بین المللی، و نیرو و استواری روابط بین الملل بورژوازی نبوده، بل ناشی از نیروی عادت و نیروی تولید کوچک نیز هست. زیرا تولید کوچک متأسفانه هنوز در جهان زیاد است، و همین تولید کوچک است که همواره، همه روزه، هر ساعت، به طور خود بخودی و به مقیاس وسیع، سرمایه داری را پدید می آورد. بنا بر مجموعه ی این علل، دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا ضروری است و پیروزی بر بورژوازی بدون یک جنگ طولانی، سرسخت، و حیاتی و مماتی، جنگی که مستلزم

پایداری، انضباط، استقامت، تزلزل ناپذیری و وحدت اراده است، امکان پذیر نیست.» واضح و مبرهن است، به دنبال تحقق و مادیت یافتن انقلاب کارگری، وجه تولید سرمایه داری فی الفور نابود نمیشود. نتیجتاً، بر طبق نظرات کارل مارکس، فردریش انگلس، و لنین، دولت کارگری علاوه بر سلب مالکیت از سرمایه داران، ناچار به ایجاد آنچنان شرایطی است تا سرمایه داری نتواند به حیات اش ادامه دهد یا مجدداً سر برآورد.

طبقه ی کارگر آگاه و «برای خود» بعد از راه اندازی و پیروزی انقلاب اجتماعی اش، به جهت آنکه توان آنرا بیابد تا به خواستها، مطالبات و آرمان رهایی بخش سوسیالیسم دست یازد، و بندهای اسارت سرمایه داری را از دست و پایش جدا کند و همراه با رهانیدن خویش کل جامعه را آزاد سازد، از همان نخستین روز غلبه اش بر طبقه ی سرمایه دار، و در ابتدای امر، میباید «دولت» خودش را پی افکند و آنگاه این دستگاه متشکل قدرت سیاسی را که بناء به تجربیات تاریخی ملزم به درهم شکستن ماشین دولتی سابق، و خنثا کردن مقاومت بورژوازی است، در خدمت اهداف طبقاتی کارگران و توده های ستمدیده ی جامعه بکار گیرد.

برای روشتر شدن بحث حاضر می باید به این نکته ی قابل تأمل اشاره شود که، بدنبال خلع ید طبقه ی سرمایه دار از قدرت سیاسی به وسیله ی طبقه ی کارگر آگاه و تحزب یافته، طبقات از بین نمیروند و مبارزه ی طبقاتی کماکان دوام خواهد داشت. بنابر این همانگونه فوقاً در تعریف دولت پرولتاریایی آمد، اعمال دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا وظیفه ی تخطی ناپذیر و اساسی حکومت کارگران است. لنین در این باره ابراز داشت: «طبقات در دوران دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا باقی مانده اند و باقی خواهند ماند. دیکتاتوری زمانی غیر لازم خواهد شد که طبقات از بین بروند. طبقات بدون دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا از بین نخواهند رفت. طبقات باقی مانده اند، ولی هر یک از آنها در دوران دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا تغییر شکل یافته اند. مناسبات متقابل آنها نیز تغییر شکل یافته است. مبارزه ی طبقاتی به هنگام دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا از بین نمی رود، بلکه فقط شکل های دیگری بخود می گیرد.» (اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا)

بی هیچ انگاره ای، دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا فقط به استفاده از قهر علیه طبقات ارتجاعی و ضد انقلاب محدود نمی شود. دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در کلیه ی زمینه های

اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و ایدئولوژیک سازمان اجتماعی تراز نوینی به قصد مُسر شدن شرایط مادی و ذهنی گذار به جامعه ی کمونیستی، برپا میدارد.

مؤخره:

با عنایت به سوسیالیسم و کمونیسم علمی آشکار می گردد که، دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در حقیقت امر یکی از اصول مهم برای مارکسیست ها می باشد. ولیکن همواره رفرمیست ها، سوسیال دموکرات ها، روزیونیست ها و اپورتونیست ها به منظور تجدید نظر و زیر سؤال بردن «مارکسیسم انقلابی»، دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا را نفی کرده اند. لاسالی ها و برنشتاین های ایندوره نیز با ارائه ی تره های روزیونیستی خود، بواقع ضمن نفی خصلت طبقاتی دولت، برای خشنودی طبقات بالا دست، بر ضد دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا می ایستند. مضاف بر آنان، متفکرین بورژوازی و دشمنان طبقه ی کارگر، رژیم ها و نظام های بوروکراتیک، استبدادی، و استالینیستی را معادل دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا میگیرند.

دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا، یکی از مفاهیم و اصول لاینفک و جدا ناشدنی مارکسیسم است، اما بسیار کسانی که ادعای مارکسیست بودن دارند، این اصل را به کناری نهاده اند. لنین در دولت و انقلاب تصریح کرد: «کسی که فقط مبارزه ی طبقاتی را قبول داشته باشد، هنوز مارکسیست نیست و ممکن است هنوز از چهارچوب تفکر بورژوازی و سیاست بورژوازی خارج نشده باشد. محدود ساختن مارکسیسم به آموزش مربوط به مبارزه ی طبقات، به معنای آنست که از سر و ته آن زده شود، مورد تحریف قرار گیرد و به آنجا رسانده شود که برای بورژوازی پذیرفتنی باشد. مارکسیست فقط آن کسی است که قبول نظریه ی مبارزه ی طبقات را تا قبول نظریه ی دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا بسط دهد. وجه تمایز کاملاً عمیق بین یک خرده بورژوازی عادی، و همچنین بورژوازی بزرگ با یک مارکسیست در همین نکته است. با این سنگ محک است که باید چگونگی درک واقعی و قبول مارکسیسم را آزمود.» او در کتاب دیگرش (انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد) نوشت: «اکنون باید این نکته ی عمده را بررسی نمود و آن کشف عظیم کائوتسکی درباره ی "تناقض اساسی" بین "اسلوب دمکراتیک و اسلوب دیکتاتوری" است. کنه مطلب در اینجاست. تمام

پلنوم سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران برگزار شد!

سومین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران منتخب کنگره دوازدهم در روز شنبه ۴ شهریور ماه ۱۳۹۶ برابر با ۲۶ اوت ۲۰۱۷ برگزار گردید. در این پلنوم اعضای کمیته مرکزی کومه له نیز به عنوان ناظر دعوت شده بودند. بخش اول مباحث این نشست به گزارش سیاسی کمیته اجرایی و سپس گزارش تشکیلاتی کمیته ها و ارگانهای مختلف تشکیلاتی حزب به پلنوم و بررسی این گزارش ها اختصاص یافت.

گزارش سیاسی با نگاهی به مهمترین تحولات در اوضاع جهان و منطقه به اوضاع سیاسی ایران و موقعیت رژیم جمهوری اسلامی پرداخت. در این نشست بر تناقضات سیاست های حمایت گرایانه دولت ترامپ از سرمایه ها و صنایع داخلی با نیاز کمپانی های چند ملیتی و نهادهای مالی جهان به گسترش تجارت آزاد بر متن تداوم بحران جهانی اشاره گردید و محدودیت های دولت آمریکا در مقابله با ادامه روند رو به افول قدرت اقتصادی این کشور را به عنوان عامل اصلی تضعیف نقش رهبری آن در کانون های بحرانی جهان مورد تأکید قرار داد.

همچنین در این نشست تازه ترین تحولات در صحنه سیاسی عراق بعد از پیروزی نظامی بر داعش و بازپس گیری موصل مورد بحث قرار گرفت. از آنجا که عراق پس از سقوط رژیم صدام و تحت حاکمیت جریان مذهبی شیعه نتوانسته است "خطر" تجزیه را از سر دور کند. اکنون شواهد نشان می دهد که تلاش هایی از جانب این نیروهای سیاسی حاکم در جریان است که به هویت ناسیونالیسم عربی برای یکپارچه نگاه داشتن عراق پناه ببرند. از این طریق می خواهند عرب سنی و شیعه را به هم نزدیک کنند. پشت پرده این تلاش ها آمریکا و عربستان قرار دارند و این بخشی از تلاش های آمریکا و متحدین آن برای کنترل دخالگری های جمهوری اسلامی در عراق است.

در گزارش سیاسی کمیته اجرایی به پلنوم دیدارهای اخیر هیئت های نظامی و امنیتی رژیم جمهوری اسلامی با دولت ترکیه مورد توجه قرار گرفت. مقابله با تحرک نیروهای پ. ک. ک در مرزها، نگرانی از احتمال تثبیت کانتون های خودگردان و گسترش همکاری های نظامی آمریکا با نیروهای سیاسی حاکم در کردستان سوریه، نگرانی از حضور نیروهای حشد شعبی در برخی از مناطق مرزی عراق با سوریه، دولت ترکیه را بسوی برخی همکاری های موضعی با رژیم اسلامی ایران سوق داده است. همچنین دشمنی رژیم جمهوری اسلامی با برگزاری رفراندوم و حق بدون چون و چرای استقلال کردستان، سیاست دغلکارانه دولت ترکیه در قبال این رفراندوم و زمینه چینی برای ممانعت در انجام آن، بخش دیگری از موضوعات مورد مذاکره مقامات امنیتی و نظامی دو طرف بوده است. دولت ترکیه اگرچه امروز بر سر برخی مسائل منطقه ای با آمریکا و ناتو اختلاف پیدا کرده است با اینحال به قیمت همکاری های موضعی و تاکتیکی با رژیم اسلامی، همکاری ها و منافع استراتژیک خود با آمریکا و اروپا را به مخاطره نمی اندازد.

در گزارش سیاسی کمیته اجرایی به نشست کمیته مرکزی در مورد اوضاع سیاسی ایران به تداوم رکود اقتصادی و بحران انباشت سرمایه و بیکاری و فقر و فلاکت اقتصادی گسترده به عنوان مهمترین چالش رژیم اسلامی تأکید شد. در این شرایط ناتوانی جناح های مختلف حکومتی در مقابله با این بحران ها، و اختلاف بر سر چگونگی مقابله با بحران ایدئولوژیک رژیم اسلامی و روند رو به گسترش رویگردانی از مذهب و قوانین اسلامی و بویژه گسترش جنبش مقاومت زنان در مقابل سیاست های زن ستیزانه رژیم که به پهنای ایران در جریان است و شیوه مقابله با دیگر جنبش های اعتراضی، چگونگی مقابله با تشدید فشارهای دولت آمریکا و متحدین منطقه ای آن، کشمکش جناح های حکومتی را تشدید کرده است.

پلنوم کمیته مرکزی با توجه به درماندگی رژیم در پاسخگویی به مطالبات عاجل کارگران ادامه روند رو به گسترش اعتراضات کارگری را اجتناب ناپذیر دانست. با توجه به اینکه جنبش کارگری ایران در شرایط کنونی از ستون های اصلی پیشروی خود مانند تشکل های توده ای و طبقاتی مستقل از دولت و حزب یابی فعالان و رهبران خود محروم است، تلاش برای شکل دادن و هدایت اعتراضات جاری و جنبش مطالباتی کارگران از طریق دخالت در این مبارزات و افشای پیگیر سیاست ها و تضییقاتی که توسط کارفرمایان و دولت علیه بخش های مختلف طبقه کارگر اعمال می شود و انعکاس گسترده اخبار اعتصابات و مبارزات کارگری همچنان از اهمیت برخوردار است. اگر حزب کمونیست ایران در جهت گیری های تبلیغی حزب پیگیرانه بر اهمیت مبارزات جاری کارگران تأکید می کند و این مبارزات را تنها و تنها با معیار خواسته های بلاواسطه و صنفی ای که کارگران در یک مبارزه معین مطرح می کنند نمی سنجد، بلکه برای هر تک مبارزه ای که کارگران برای دریافت دستمزدهای های

ماهیت رساله ی کائوتسکی در این نکته مستتر است. و این آنچنان آشفته فکری دهشتناک تئوریک و آنچنان دست کشیدن کاملی از مارکسیسم است که باید اذعان نمود، کائوتسکی در این رشته بسی بر برنشتین سبقت جسته است. مسأله ی دیکتاتوری پرولتاریا مسأله ای است مربوط به روش دولت پرولتری نسبت به دولت بورژوایی، روش دموکراسی پرولتری نسبت به دموکراسی بورژوایی. بنظر میرسید که این مطلب مثل روز روشن باشد! ولی کائوتسکی نظیر معلم مدرسه ای که تکرار مکرر کتب درس تاریخ مغزش را منجمد کرده باشد، با سماجت به قرن بیستم پشت کرده، بسوی قرن هجدهم روی مینماید و برای صدمین بار به طرزی فوق العاده ملال آور ضمن یک سلسله مواد گوناگون مطالب کهنه را درباره ی روش دموکراسی بورژوایی نسبت به حکومت مطلقه و نظامات قرون وسطایی می جود و نشخوار میکند! لزوم به کار بستن و اعمال دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا یا به عبارت دیگر دموکراسی کارگری در این است که، مسیر استقرار «وجه تولید سوسیالیستی» به جای «وجه تولید سرمایه داری» هموار خواهد شد. نباید فراموش شود، در حکومت کارگری، شوراها به هر میزان شورا باشند و یا دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا در حد لازم خود ظاهر شود، اما بدون انجام وظایف اقتصادی، انقلاب سوسیالیستی به ثمر نمی نشیند. به قول انگلس، «دیکتاتوری پرولتاریا هر قدر هم موفق شود که بقیه را بکوبد، هر قدر هم از نظر سیاسی سر کار بودنش مُسجل گردد، بدون این که دست به انقلاب اقتصادی در جامعه بزند، نتیجه اش همچون کمون پاریس، کشتار است برای طبقه ی کارگر».

پیشروی انقلاب اجتماعی طبقه ی کارگر تا تحقق و هستی پذیری اهداف عالی این طبقه، و جلوگیری از بازگشت نظم سیاسی - اقتصادی کهنه (سرمایه داری) مستلزم پیشبرد این وظیفه ی خطیر است.

سپتامبر ۲۰۱۷



به کمپین دفاع از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی بپیوندید!

مردم آزادیخواه، سازمانهای چپ و کارگری و نهادهای مدافع حقوق بشر!

رژیم اسلامی ایران موج جدیدی از بازداشت فعالین کارگری و سیاسی را شروع کرده است و اخیراً تعدادی از چهره های شناخته شده جنبش کارگری ایران را روانه سیاه چالهای خود کرده است. با آغاز دور اخیر فشار رژیم اسلامی بر کارگران زندانی و زندانیان سیاسی، تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران و سایر مدافعان مبارزات کارگران در ایران در اشکال گوناگون به حمایت از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی پرداخته اند.

در مرحله کنونی لازم است این تلاشها گسترش یابند و در ابعاد وسیعتری به دفاع از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی بشتابیم، لذا کمپین حمایت از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی را از روز چهارشنبه ۲۷ ماه سپتامبر آغاز و تا روز شنبه ۱۴ ماه اکتبر ادامه می دهیم. خواست این کمپین، آزادی بی قید و شرط کارگران زندانی و زندانیان سیاسی و جلب پشتیبانی بین المللی برای مبارزات مردم آزادیخواه علیه رژیم اسلامی ایران می باشد.

ما همه نیروهای مدافع مبارزه کارگران و زندانیان سیاسی را به همکاری و هماهنگی در راستای پیشبرد این کمپین فرا می خوانیم.

کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران

۲۷ سپتامبر ۲۰۱۷

کمک مالی به حزب کمونیست ایران و کومه له



اعضا، هواداران و دوستان

حزب کمونیست ایران و کومه له!

مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد!

ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.

معوقه و یا خواسته های ولو جزئی برای بهبود زندگی خود برپا می کنند اهمیت قائل است، اساساً به خاطر نقشی است که این مبارزات در رشد آگاهی طبقاتی و تکامل مبارزات و تشکل یابی کارگران دارند.

در پایان مباحث سیاسی، پلنوم نظر به تداوم و تشدید کشمکش جناح های حکومتی و تشدید فشارهای دولت آمریکا و متحدین منطقه ای آن بر رژیم اسلامی بر چند جهت گیری تبلیغی تأکید کرد. با توجه به نفوذی که اصلاح طلبان حکومتی در میان اساتید دانشگاهها و طیف نسبتاً وسیعی از فرهنگیان و به اصلاح روشنفکران جامعه دارند و با توجه به نقش رسانه ها و مطبوعات وابسته به این جریان در دامن زدن به توهم و خوشبآوری نسبت به وعده و وعده های دولت روحانی نباید گذاشت کارگران و مردم زحمتکش و محروم جامعه برای رسیدن به خواسته هایشان به هیچ کلام از جناح های حکومتی امید ببندند. این خطر را نباید دست کم گرفت. از طرف دیگر نباید گذاشت هیچ درجه از فشار آمریکا و متحدین منطقه ای آن علیه رژیم باعث شود که مردم به دام ناسیونالیسم ایرانی بیفتند و در مبارزه برای به زیر کشیدن رژیم اسلامی به احتیاط و محافظه کاری روی بیاورند. اگر داعش با حمایت عربستان سعودی در تهران مردم بی دفاع را طعمه جنایت خود می کند، برای پایان دادن به این نوع نگرانی ها باید مبارزه برای فراهم کردن ملزومات سرنگونی انقلابی رژیم را تشدید کرد، چون همه این نوع خطرات و نگرانی ها محصول سیاست ها و تداوم حاکمیت همین رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی هستند. در همانحال نباید گذاشت که مردم به دخالت قدرت های خارجی دل ببندند. باید ماهیت سرمایه دارانه و ارتجاعی نزاع رژیم با آمریکا و حکومت های ارتجاعی منطقه و بی ربطی این کشمکش ها با منافع مردم منطقه را روشن ساخت.

پلنوم در بخش گزارش تشکیلاتی، گزارش فعالیت های کمیته تشکیلات داخل، تشکیلات خارج از کشور حزب، نشریات حزبی، شبکه تلویزیون و رادیو حزب، دفتر روابط بین المللی را مورد بحث قرار داد و ضمن انتقاد از کمبودها بر جهت گیری فعالیت آینده این ارگانه تأکید کرد. نشست کمیته مرکزی در مبحث مربوط به تقسیم کار و آرایش درونی کمیته مرکزی، کمیته ها و ارگان های مختلف تشکیلاتی را ترمیم و یا در جای خود ابقا نمود.

پلنوم در بخش پایانی کار خود و بعد از رسیدگی به قرارهای پیشنهادی، بمنظور هدایت فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی حزب در فاصله دو پلنوم، کمیته اجرائی مرکب از هفت تن از اعضای کمیته مرکزی حزب، رفقا: خسرو بوکانی، رئوف پرستار، نصرت تیمورزاده، حسن شمسی، محمود قهرمانی، ابراهیم علیزاده و صلاح مازوجی را انتخاب نمود.

کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران

شهریور ۱۳۹۶ / ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۷

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۱۳۹۷-۱۳۹۶



آموزش و پرورش در ایران بیش از هر زمان دیگر طبقاتی شده است. تنگناهای اقتصادی، بیکاری و فقر روزافزونی که به کارگران و اقشار تهیدست جامعه تحمیل شده است بر میزان بهره مندی فرزندان آنان از درس و مدرسه سایه افکنده است. در این شرایط که بار سنگین بحران سرمایه داری ایران بر دوش اقشار محروم جامعه افتاده و شکاف طبقاتی عمیق تر شده است، میلیون ها کارگری که از کار بیکار شده اند، کارگرانی که چندین ماه است دستمزد سه مرتبه پایین تر از خط فقرشان را دریافت نکرده اند، زنانی که تنها سرپرست خانواده هستند، چگونه از عهده تأمین هزینه سنگین زندگی و مخارج تحصیل بچه هایش بر می آیند؟

طبقاتی شدن آموزش و پرورش در مناطق و محله های حاشیه شهرها که جمعیت آنان بالغ بر سیزده میلیون نفر است خشن تر از جاهای دیگر خود را نشان می دهد. آن ۳۰ درصد از مدارس کشور که از جانب مسئولین وزارت آموزش و پرورش تخریبی و فرسوده اعلام شده و یا در معرض خطر ویرانی قرار دارند عمدتاً در این مناطق قرار گرفته اند. در این مناطق کودکان کارگران و اقشار فرودست در مدارس تحصیل می کنند که از حداقل امکانات برخوردار هستند. در این مدارس به علت تراکم بالاتر از استاندارد دانش آموزان در کلاس ها، نبود آزمایشگاه و کارگاه به اندازه کافی و یا امکانات مناسب در محیط های آموزشی، معلم به محور همه آموزشها تبدیل شده و این محرومیت ها فرصت و مجال پژوهش دسته جمعی و تبادل نظر و مشارکت در زمینه های مختلف را از دانش آموزان سلب کرده است. در این مدارس به ورزش و پرورش جسمی و نقش سازنده آن در مورد کودکان و جوانان هیچ توجه نمی شود. کودکان و نوجوانان که به دلیل زندگی کردن در آپارتمان ها و خانه های کوچک و شلوغ، مکانی برای ورزش و بازی کردن ندارند. فضاهای تنگ مدرسه ها هم اصلاً چنین فرصتی را به دانش آموزان نمی دهد. در این میان کودکان و نوجوانان خانواده های مهاجر افغانستانی که سال ها در ایران کار و زندگی کرده اند و اکنون از بیکاری و فقر رنج می برند و گرفتار خشونت های مهاجرتیانه دولتی هستند از تبعیض مضاعف رنج می برند. هنوز هم کودکانی که از مادر ایرانی و پدر افغانستانی هستند نمی توانند صاحب شناسنامه شوند، نمی توانند به مدرسه بروند و این آغازی است که آینده آنها را نیز رقم می زند. در مدارس ایران هنوز هم کودکان متعلق به اقلیت های ملی از درس خواندن و فراگیری مفاهیم علمی به زبان مادری محروم هستند. تحت این شرایط است که بیش از سه میلیون کودک و نوجوان از رفتن به مدرسه محروم شده اند و هر روز شمار بیشتری از آنان به اردوی دو میلیونی کودکان کار می پیوندند.

تداوم خصوصی سازی ها در حوزه آموزش به نابرابری ها در زمینه برخورداری از امکانات آموزشی بیشتر دامن زده است. زمانی که حوزه آموزش به حوزه سرمایه گذاری و سودآوری سرمایه داران بخش خصوصی تبدیل می گردد و روی آموزش قیمت گذاری می شود، آن بخش بزرگ از جامعه که توانایی مالی بهره مندی از آموزش با کیفیت خوب را ندارند از آن محروم می شوند و خود سیستم آموزشی به نهادی برای بازتولید و به نمایش گذاشتن شکاف طبقاتی در امر آموزش تبدیل می شود.

با همه اینها میزان بودجه ای که به وزارت آموزش و پرورش اختصاص

می یابد، دهها برابر کمتر از بودجه ای است که صرف نهادهای نظامی و امنیتی سرکوبگر در داخل و ماجراجوئی های نظامی در خارج می شود. تازه بخش بزرگی از همین بودجه هم جهت اشاعه خرافات مذهبی و تحمیل فرهنگ طبقه حاکم تحت عنوان آموزش و پرورش هزینه می گردد.

به این سلطه طبقاتی بر امر آموزش باید سیاست اعمال سلطه جنسیتی رژیم اسلامی و تشدید فضای مذهبی و اختناق آور حاکم بر محیط ها آموزشی را هم اضافه کرد. رژیم با تداوم اجرای طرح ارتجاعی تفکیک جنسیتی و محروم کردن دختران از ورود به ده ها رشته تحصیلی، فضای امنیتی محیط های آموزشی را نیز تشدید کرده است. تشدید فضای مذهبی در مدارس و دانشگاهها و "تقویت و تعمیق فعالیت های اقامه نماز در مدارس کشور" بخشی از چالش رژیم با بحران ایدئولوژیکی است که با آن دست بگریبان است.

در چنین شرایطی جنبش سراسری معلمان ایران که در سال های اخیر نقش غیر قابل انکاری در مبارزه برای دستیابی به خواسته های صنفی، مبارزه علیه خصوصی سازی ها و اعتراض علیه فضای حاکم بر مدارس داشته اند، دانشجویان و دانش آموزان مبارز و پیشرو با ایجاد کانون های مبارزاتی خود در همبستگی با استادان مبارز دانشگاه، می توانند نقش پیشینگی در مبارزه علیه خصوصی سازی ها، سیاست اسلامی کردن و پادگانی کردن فضای محیط های آموزشی و سیاست آپارتاید جنسی رژیم ایفا کنند. تنها با فعالیت سازمان یافته است که می توان رژیم را از تداوم این سیاست های ارتجاعی به عقب راند، و خواست آزادی های سیاسی و جدائی مذهب از آموزش و پرورش را عملاً به آن تحمیل کرد.

حزب کمونیست ایران رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را مسبب اصلی خارج کردن میلیون ها کودک و نوجوان از چرخه تحصیل و فضای حاکم بر محیط های آموزشی موزشی می داند می داند. مطابق بخش حداقل برنامه حزب کمونیست ایران، زندگی و رفاه کودکان، مستقل از وضعیت خانوادگی، باید از طرف دولت تضمین گردد. دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را در بالاترین سطح ممکن تضمین کند. کمک هزینه های لازم و ارائه خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی برای تضمین استاندارد زندگی کودکان و نوجوانان مستقل از وضعیت خانوادگی باید پرداخت شود و امر آموزش اجباری تا سن ۱۶ سالگی تأمین گردد. کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال باید ممنوع گردد و نباید گذاشت که جسم و روح کودکان زیر بار کار حرفه ای تباه شود. دستیابی به چنین خواستهایی فقط می تواند محصول مبارزات متحدانه، سراسری و متشکل کارگران و مبارزات همبسته دانشجویان، دانش آموزان و معلمان مبارز باشد.

حزب کمونیست ایران ضمن آرزوی سالی پر از شور و همبستگی مبارزاتی، آغاز سال تحصیلی جدید را به همه دانش آموزان و دانشجویان، معلمان و استادان آزاده ایران صمیمانه تبریک می گوید.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۲ شهریور ۱۳۹۶

۱۳ سپتامبر ۲۰۱۷

در پشتیبانی از تجمع اعتراضی سراسری به مناسبت روز جهانی معلم

خود را نمی یابند. در ایران بر خلاف بسیاری از کشورهای دیگر، معلمان شغل و زندگی نامنی دارند و بدلیل مشکلات معیشتی و داشتن کار دوم و سوم، حال و مجال کافی برای آموختن و آموزش دادن ندارند و خسته و بی حال با کمترین آمادگی به مدرسه می روند و تأثیر آموزشی آنان بر دانش آموزان در حد مطلوب نیست. بسیاری از معلمان نیز به جرم خوشنامی و مبارز بودن از کار برکنار و از گردونه آموزش خارج و به گوشه زندان ها می افتند. هم اکنون تعداد زیادی از معلمان خوشنام و مبارز و فعالان صنفی جامعه فرهنگی در زندان بسر می برند و در ظرف یک سال اخیر بسیاری از معلمان مدارس را از کار برکنار کرده اند.

در نظام جمهوری اسلامی، معلمان به عنوان عناصر اصلی و تعیین کننده در امر آموزش، از امکانات شهروندی که موثرترین نقش را در امر تعلیم و تربیت دارند، برخوردار نیستند. مشکلات زندگی این قشر محروم، تنها در این خلاصه نمی شود که از یک زندگی شایسته برخوردار نیستند، بلکه به آنان تحمیل می شود که مروج آموزش و پرورش هم باشند که عمیقاً با خرافه و ارتجاع در هم آمیخته است. یکی از رنج های بزرگ معلمان شریف و مبارز، نفوذ مذهب در امر آموزش و پرورش است. معلمان ایران محکوم اند که از نزدیک شاهد اجرای طرح های ضد فرهنگی و تحقیرآمیز رژیم در مراکز آموزشی باشند.

معلمان زحمتکش و محروم در ایران، انسان های شریفی هستند که خواسته های عادلانه ای دارند و شایسته گسترده ترین و پیگیرترین پشتیبانی هستند. جمهوری اسلامی به جای رسیدگی به خواسته های برحق آنان، با زندانی کردن و اخراج به این خواسته ها پاسخ می دهد. تنها با مبارزه متحدانه معلمان که از پشتیبانی کارگران و مردم عدالت خواه برخوردار باشد، می توان خواسته های معلمان را به کرسی نشاند و معلمان زندانی را از بند رها کرد.

سخن روز

۰۷-۱۲-۱۳۹۶ | ۱۰-۰۴-۲۰۱۷

در زندان به سر می برد. آقای باغانی در تبعید به سر می برد، آقای رسول بداتی با بیش از ۲۵ سال سابقه تدریس، از کار اخراج گردیده است، آقای قاسم زاده سال تحصیلی را با تبعید شروع می کند، آقای بهشتی با حکم سنگین ۱۴ سال حبس در منزلش بازداشت می شود، آقای قادر زاده با حکم قضایی مواجه شده است، آقای رضا مسلمی با حکم پنج سال تعلیقی تهدید



شده اند. زندگی معلمان در ایران با بی توجهی حاکمیت نسبت وضع معیشت آنان هرروز به پایین تر از خط فقر می رود. از آنجایی که اولین جرعه های اندیشیدن، در مدارس زده می شوند و شکوفا می گردند، جهان امروز بیش از هر زمان دیگری به معلمانی متخصص، آسوده خیال، کم دغدغه و با روحیه متعالی انسانی، نیازمند است. اما آیا در جامعه ایران قرب و منزلت معلم آنگونه که شایسته است، حفظ می شود؟ آیا به معلمان که از اقشار زحمتکش جامعه اند، چنان توجهی می شود که بی غم از نیازهای مادی در تقویت و ارتقاء دانش و دانستنی های خویش تعجیل داشته باشد؟

واقعیات زندگی روزمره معلمان، بیانگر این است که بیشتر معلمان بیش از آنچه که می باید به فکر ارتقاء دانش و آگاهی خود باشند، اجباراً به دنبال یافتن کار دوم و سوم هستند. اگر چه جامعه پذیرفته است که معلمان در ردیف اقشار زحمتکش و کم درآمد اجتماعی هستند و برای جبران کم و کسری های زندگی شان ناچارند رو به کارهای دوم و سوم بیاورند، با این حال کسی فریادرس شان نیست و جایگاه شایسته

پنجم اکتبر برابر با سیزدهم مهر روز جهانی معلم است. در چهل و چهارمین اجلاس وزرای آموزش و پرورش، در پنجم اکتبر سال ۱۹۹۴، از سوی یونسکو مصوبه ای به تصویب رسید که بر اساس آن، پنجم اکتبر بعنوان روز جهانی معلم رسمیت یافت. در ایران نیز معلمان هر سال به این مناسبت، به شیوه های مختلف در این روز آکسیون هایی برپا می کنند و در آنها به طرح خواسته ها و مطالبات خود می پردازند. امسال نیز به مناسبت روز جهانی معلم شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران با صدور بیانیه ای از معلمان و بازنشستگان آموزش و پرورش خواسته است که فردا سیزدهم مهر به خیابان ها بیایند و دست به تجمع بزنند. در تهران این تجمع قرار است روز ۱۳ مهر راس ساعت ۱۰ تا ۱۲، در میدان بهارستان، مقابل سازمان برنامه و بودجه و در استان ها در مقابل ادارات کل آموزش و پرورش صورت گیرد.

معلمان سراسر ایران خواستار افزایش حقوق بالاتر از خط فقر، برخورداری از بیمه کارآمد، همسان سازی حقوق بازنشستگان و شاغلان، تامین معیشت و منزلت بازنشستگان متناسب با کرامت انسانی آنها، برخورداری تمام کودکان از آموزش با کیفیت و رایگان به خصوص در مناطق محروم، استاندارد سازی و ایمن سازی مدارس، برخورداری دانش آموزان از امکانات تفریحی و فرهنگی و توقف سیاست پولی سازی آموزش و پایان دادن به پرونده سازی امنیتی کردن فعالیت معلمان، هستند. قرار است که این خواسته ها مضمون شعارهایی باشد که در این تجمع ها سر داده می شود. طی روزهای اخیر نهادهای صنفی و مدنی و فعالین کارگری، با انتشار اطلاعیه هایی از این فراخوان پشتیبانی کرده اند. به عنوان نمونه در اطلاعیه شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران که در شهر بجنورد برگزار شده، آمده است: "در شرایطی که استقبال روز جهانی معلم می رویم که اسماعیل عبدی عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان ایران برای دومین سال متوالی در زندان به سر می برد، همچنین محسن عمرانی معلم فرهیخته بوشهری به اتهام فعالیت صنفی